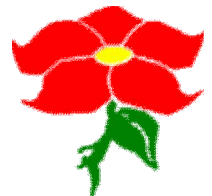




نه به ولایت فقیه، آری به رفاندوم!



اعتراضات مردم روز بروز گسترش پیدا می‌کند، شهرهای بیشتری را در برمی‌گیرد و مشخصاً جمهوری اسلامی و در راس آن علی خامنه‌ای را زیر ضرب می‌گیرد. حرکتی که راه افتاده در اندک مدتی از اعتراضات دارای جنبه اقتصادی و معیشتی به مطالبه سیاسی فراگیر و "نه" به حکومت فراروتیده است. مردم فریاد می‌زنند جمهوری اسلامی نمی‌خواهیم. شعارها علیه دیکتاتور و علی خامنه‌ای است. مردم پوسته‌های خامنه‌ای را به آتش می‌کشند و یا پاره می‌کنند. با تداوم اعتراضات، شعارها هرچه بیشتر بر شخص خامنه‌ای و حکومت متمرکز می‌شود. مردم بدرستی تشخیص داده‌اند که او پیش‌برنده سیاست‌های ویرانگر، مسبب اصلی وضعیت بحرانی کشور و فقر و فلاکت مردم و طراح سیاست توسعه‌طلبانه در منطقه و تصمیم‌گیرنده برای حضور نظامی در سوریه است.

اعتراضات روزهای اخیر هنوز روی شعار ایجابی فراگیر و سمت‌دهنده متمرکز نشده است. اگرچه حامل ارائه انواع بدیل‌های اثباتی در قبال سمتگیری‌ها و سیاست‌های کلان ویرانگر حکومت اسلامی است. جنبش اعتراضی تاکنون به مطالبه محوری معین فراگیر دست نیافته است. موج اعتراضات برخاسته باید در خدمت گذار به دموکراسی فرار گیرد. به نظر ما، برای موفقیت جنبش اعتراضی، لازم است که خواست برگزاری رفاندوم برای تغییر قانون اساسی به شناسنامه حرکت عمومی بدل گردد. خواست برگزاری رفاندوم می‌تواند به این حرکت سیمای هدفمندی دهد و خواست گذار مسالمت‌آمیز به دموکراسی را تقویت و تثبیت کند.

ما از نیروهای آزادیخواه کشور می‌خواهیم از برگزاری رفاندوم برای تغییر قانون اساسی حمایت کنند و بکوشند که این اشعار ایجابی و سمت‌دهنده، به خواست اصلی و مشخص جنبش اعتراض تبدیل شود.

رفاندوم، رفاندوم، این است خواست مردم

هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

به هر شکل مقتضی و ممکن در اعتراض مردم شرکت کنیم!



از هشتم دی ۱۳۹۶، شهرهای ایران صحنه اعتراض مردم علیه جمهوری اسلامی است. این اعتراض که در ساعات نخست حول شعارهایی علیه افزایش بهای بعضی کالاهای مورد نیاز شهروندان شکل گرفت، در ادامه به سرعت کل رژیم جمهوری اسلامی را نشانه گرفت. اکنون شعارهایی چون «جمهوری اسلامی نمی‌خواهیم» در گردهمایی‌های مردم شنیده می‌شود. شعارهای مردم رادیکال شده است و سازماندهی و هماهنگی بهتری می‌طلبد. به ویژه باید دریافت که ضرورت روز، تکمیل شعارهای سلبی با شعارهای ایجابی است.

برای آنکه خواسته‌های مردم مورد سوء استفاده نیروهای غیردمکرات و قدرت‌های خارجی دست اندرکار گسترش سلطه خود بر خاورمیانه قرار نگیرد، حضور پرطنین نیروهای چپ در کنار مردم معترض ضروری است. این، جنبشی برای عدالت و آزادی است. به این یا آن شعار سلطنت‌طلبانه در برخی از تجمع‌ها نباید پربها داد. نباید این مردم را در برابر نیروهای سرکوبگر حکومت تنها گذاشت. وظیفه همه نیروهای چپ و هواداران آنها، دفاع از اعتراض بر حق مردم علیه ستم، فساد حکومتی و سرکوب است. تنها در این صورت است که شعارها و برنامه‌های چپ می‌تواند در میان مردم معترض بازتاب بیابد و نقش خود را در هدایت این اعتراض به مسیری که از نظر نیروهای چپ بهترین راه برای تحقق خواسته‌های مردم است، ایفا کند. ضرورت روز را دریابیم و به هر شکل مقتضی و ممکن در اعتراض مردم شرکت و معترضان را به پرهیز از خشونت و تخریب دعوت کنیم.

در حالی که در داخل کشور، هواداران نیروهای چپ بنا به شرایط مشخص زمان و مکان درباره نحوه پیوستن به اعتراض مردم تصمیم می‌گیرند، در خارج از کشور امکان هماهنگی سازمان‌یافته نیروهای ما برای شکل دادن به یک کارزار جهانی حمایت از مردم معترض در ایران وجود دارد. در هر کجا که هستیم از امکاناتی که داریم حداکثر استفاده را برای یاری رساندن به مردم معترض در ایران به عمل آوریم.

هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۱۳ دیماه ۱۳۹۶ (سوم ژانویه ۲۰۱۸)

به نیروی انتظامی و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی



نیروی انتظامی و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی!

مردم به ستوه آمده از فقر، بیکاری، ستم، تبعیض و سرکوب، به خیابان‌های ده‌ها شهر ایران آمده‌اند تا بنا به حق قانونی و انسانی خود، زبان به اعتراض بکشایند. حق تظاهرات در قانون اساسی جمهوری اسلامی هم پذیرفته شده است. اما سران حکومت این حق را به رسمیت نمی‌شناسند و اعتراضات مردم را سرکوب می‌کند.

سران حکومت همواره از شما خواسته است با گاز اشک آور، باتوم و گلوله با حرکات اعتراضی مردم مقابله کنید. اما بدانید که در نهایت، حکومت شکست خواهد خورد. شما می‌دانید که موجودی حساب‌های بانکی بسیاری از فرماندهان شما و دولت‌مردانی که به شما فرمان سرکوب می‌دهند، سر به میلیاردها می‌زند. بدانید که بسیاری از آنها حتی پیش‌بینی روز شکست حکومت را هم کرده‌اند. در چنین روزی، آنها با ثروتی که اندوخته‌اند، خواهند گریخت و شما را به حال خود رها خواهند کرد. نگذارید شما را شریک جرم جنایاتشان کنند. به روی مردم معترض آتش نکشایید. باتوم‌ها را از غلاف بیرون نیاورید. گاز اشک آور شلیک نکنید. معترضان را دستگیر و روانه شکنجه گاه و سیاهچال نکنید.

با پیروی از فرمان سرکوب، بذر نفرت نپاشید. شما نیز مانند همه هم‌میهنانتان، سزاوار زندگی به دور از نفرت و خشونت هستید. شما انسانید. شما مانند همه شهروندان ایران، سزاوار آئید در کشوری متعهد به حقوق همه انسانها زندگی کنید. نگذارید سران حکومت با آلوده کردنتان به جنایات خودشان، زندگی شما را تباه کنند.

اگر شما از فرمان سرکوب سرپیچید، مردم معترض و نیروهای آزادیخواه قدر این کار شما را خواهند دانست. از مادران و پدرانتان بپرسید تا به شما بگویند چگونه مردم در انقلاب ۱۳۵۷ سربازانی را که از فرمان کشتن مردم سرباز زدند و به مردم پیوستند روی شانه‌های خود گرفتند و گل نثارشان کردند. به جای گشودن شلیک به سوی معترضین، به مردم بپیوندید.

شما شهروند ایران هستید. حق شهروندی را ادا کنید.

هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۱۰ دی ماه ۱۳۹۶ (۲۱ دسامبر ۲۰۱۷)

اعلامیه مشترک

از جنبش اعتراضی مردم ایران دفاع می‌کنیم!



دهها شهر در سراسر ایران صحنه اعتراض مردم علیه جمهوری اسلامی است. مردم ایران در سراسر کشور، از فارس، کرد و آذربایجانی گرفته تا بلوچ و عرب و ترکمن علیه تبعیض، بی‌عدالتی و استبداد به پا خاسته‌اند. مردم ادامه این وضع موجود را برنمی‌تابند و خواهان تغییر هستند. فرماندهان سپاه برای مردم خط و نشان کشیده‌اند. خط و نشان سپاه برای خفه کردن صدای مردم خللی در این خواست ایجاد نکرده است و توسل به سرکوب، تنها به حدت وضع خواهد انجامید.

اعتراض حق مردم است. معترضین چیزی نمی‌خواهند جز حقوق انسانی خود، حق کار، حق نان، حق زندگی بدون تبعیض، حق انتقاد و اعتراض به حاکمان، حق گردهمایی و حق انتخاب نظام سیاسی و انتخاب حاکمان. مردم صدای اعتراض خود را تا کنون از راه مسالمت‌آمیز بیان کرده‌اند. این حاکمیت و خاصه رهبری جمهوری اسلامی و نهادهای سرکوب تحت فرمان آن است که به خشونت توسل جسته‌اند. حرکت اعتراضی مردم نه بر دولت خارجی متکی است و نه توسط دولتی هدایت می‌شود. اعتراضات مردم برخاسته از میان گروه‌های محروم و تهی‌دست جامعه است که جانشان از فقر و تنگدستی و از دیکتاتوری به ستوه آمده و علیه حکومت شوریده‌اند. آن‌ها با مبارزه مدنی می‌خواهند حکومت منتخب خود را جایگزین جمهوری اسلامی کنند. اگر این بار نیز پاسخ آنها را با گلوله و باتوم و ماشین آب پاش و شکنجه‌های وحشیانه بدهند، مسئولیت عواقب چنین سرکوب فاجعه باری مستقیماً متوجه سرکردگان جمهوری اسلامی و نهادهای سرکوب آن است.

برای آنکه چنین نشود، ما همه نیروهای آزادیخواه را به اقدام هماهنگ برای مقابله با سرکوب خشونت‌بار اعتراض مردم و سازماندهی یک حرکت بزرگ همبستگی با مردم معترض فرا می‌خوانیم. ما در کنار مردم به ستوه آمده از فساد و دزدی، بی‌عدالتی و استبداد که به خیابان آمده‌اند، هستیم و توطئه برای سرکوب آنها را برنمی‌تابیم. باید افکار عمومی جهان را به حمایت گسترده از اعتراضات مردم جلب کنیم و کارزاری جهانی برای منزوی کردن و تحت فشار گذاشتن حکومت جمهوری اسلامی سازمان دهیم. بدین منظور دست همکاری به سوی همه نیروها و جریان‌های آزادیخواه دراز می‌کنیم. مسئولیت سنگین هموار کردن راه تحول در ایران بدون خونریزی، بر عهده جریان‌های سیاسی مسئول و بر عهده نیروهای آزادیخواهی است که دل در گرو رهائی مردم از چنگال استبداد حاکم دارند. زمانی می‌توانیم بدین مسئولیت عمل کنیم که وراي مرزهای حزبی و سازمانی، همصدا شویم و از مردم معترض حمایت کنیم.

نقش تاریخی خود را دریابیم.

هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

هیئت مسئولین کنشگران چپ

هیئت هماهنگی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران - طرفداران وحدت چپ

حزب کومه‌له کردستان ایران

۱۲ دی ۱۳۹۶ (سوم ژانویه ۲۰۱۸)

چهل سال فساد!

محمود میرمالک ثانی

ظاهراً مسئولین دولتی و حکومتی یکی پس از دیگری عقل سلیم (اگر وجود داشته باشد) را از کف داده‌اند و با هزian گوئی‌های مکرر خود در پی توجیح نابسامانی‌های هستند که خود مستقیماً در بوجود آوردن آنها نقش داشته‌اند و دارند.

چندین سال پس از انقلاب ۲۲ بهمن ۵۷ یکی از پنهان‌های حکومت جمهوری (نوپای) اسلامی برای توجیح ناتوانی در پاسخ دادن به مطالبات مردم، حکومت پهلوی را مقصر در به جا گذاشتن مشکلات معرفی می‌کردند و از مردم می‌خواستند که صبوری اختیار کنند تا مسئولین حکومتی تازه بدوران رسیده بدور از هیاهو به رتق و فتق امور بپردازند.

امروز پس از گذشت چهل سال دیگر نمیتوان بهانه‌ای به نام "پهلوی" را عامل نابسامانی‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و همه‌گناختکاری‌هایی که طی این چهل سال صورت گرفته، به مردم معرفی کرد. حال بایستی بدنبال فرد و یا ارگان دیگری بود تا لباس نالایقی حکومت فقها را به تن آن کرد تا از زیر فشار مطالبات بحق مردم بیرون آیند. در این میان احمدی نژاد ملیچک فقیه بزرگ قربانی خوبی برای حکومت فقها در این دوران بحرانی خواهد بود. آنان فراموش کرده‌اند و یا خود را به فراموشی سپرده‌اند که هر آنچه که احمدی نژاد در دورا تصدی هشت سال ریاست جمهوری خود صورت داد تماماً با اختیارات فقیه بزرگ علی خامنه‌ای بود و بس.

بهتر است که آقای روحانی و شرکاء دست از شعبده بازی و دادن آدرس غلط بردارند و از نیروی اعتراضی مردم که راس حکومت را نشانه گرفته است برای بهبود اوضاع نابسامان کشور سود برده و بدنبال بُر گر نباشند.

ما برای همکاری و اتحاد نیروهای جمهوریخواه دمکرات و سکولار تلاش می‌کنیم



همکاری و اتحاد، ضرورت لحظه

آزادخواهان ایران!

خیزش اعتراضی مردم در ده‌ها شهر کشور پیام‌های بسیاری با خود داشته و دارد. آنها را دریابیم تا بهتر به وظایف خود عمل کنیم. این خیزش:

- ناله دیرینه زحمتکشان است که اکنون در فریاد خیابانی به گوش می‌رسد. ریشه در وضع معیشتی وخیم میلیون‌ها زحمتکش کشور ما دارد. آن‌ها مسئولیت فلاکت خود را این حکومت می‌دانند.
- نشانه خشم مالباختگانی متعلق به اقشاری کم‌توان که سارق اندوخته خود را حکومتی می‌بینند رانت‌خوار که به بهای رانده شدن و پیوستن همین قشرها به محرومین جامعه است که پروار می‌شود.
- به عصیان در آمدن جوانان بیکار مستاصل با حداقل تحصیلات دیپلم و بیشتر هم دانشگاه رفته، در حکومتی که نه تنها برای کاهش بیکاری چشم انداز نمی‌گشاید بلکه خود معترف تشدید آن هم است.
- خیزی که مختص تهران تعیین کننده نیست. شهرستان‌ها و گاه حتی شهرهای کوچک در بروز اعتراض از مرکز پیشی گرفته‌اند. نظام مواجهه است با چالش سراسری رو به گسترش در برابر خود.
- متجلی در شعارهای مردمی علیه ساختار حاکم و ناقد راهبردهای به بن بست رسیده جمهوری اسلامی در سیاست داخلی و خارجی است.
- اعتراضی از همان آغاز همراه با پرخاش علیه بنیان‌های حکومت ولایی، انکار ولایت و دعوت از انبوه شهروندان برای ایستادگی بر سر حق خویش.
- بیان نضج خودآگاهی‌ها و انباشت تجربه ملی در انبوه مردم. نشانگر بلوغ مردمی که، سالها رصد کردن رفتارهای حکومتی را در رفتار واکنشی امروزی خود برای گذر از نظام منعکس می‌کنند.

آزادخواهان ایران!

این واقعیت دارد که پیش از هر چیز همانا دوام نظام نا کارآمد و سرکوبگر جمهوری اسلامی است که مردم را به شورش کشانده است. این اوست تولید کننده انواع بحران‌ها و چنان بختکی افتاده بر جان این جامعه و وجودش همه موجب و مایه‌ای برای بروز خشم و اعتراض عمومی؛

این نیز درست است که اصلی‌ترین مایه و منبع جوشش‌های مردمی، تحولات اجتماعی ساختاری بزرگ ابعاد در کشور است که حکومت را با مردمی مواجه ساخته که دارند روند شهر نشینی، باسواد و بلوغ شهروندی را طی می‌کنند و در نتیجه، دارای ظرفیت بالای فرهنگی برای بلوغ یابی سیاسی؛

و این هم هست که وجود شبکه‌های اجتماعی و فناوری‌های نوین، امکان ارتباط فکری و سیاسی مردم را در مقیاس بی‌سابقه‌ای فراهم آورده و از هر شهروند حاضر در صحنه یک خبرنگار خبررسان ساخته و سازماندهی افقی بسیار چالاک‌تری را در اختیار جنبش مردمی قرار داده است؛

اما جریان‌ها و نیروهای آگاه، می‌توانند، حق دارند و موظفند که نقش آگاه‌گرایانه و مستمر خود طی زمان و بار آمده در امروز این حرکات غلیبانی را به روشنی ببینند. مگر شعارهای عموماً سنجیده، جهت دهنده، نقادانه قدرت و رفتار قدرت، می‌تواند حاصل کشف شهود لحظه ای باشد؟! این شعارهای حاوی معنی و جهت، بیانگر نشت تدریجی آگاهی است در ذهن مردمانی که کارد به استخوان‌شان رسیده و امروز برخاسته‌اند. تاثیرات کار آگاه‌گرایانه دراز مدت خود را ببینیم و باور داشته باشیم که جامعه از آنرو رو به آگاهی دارد که در دل خود و بر متن زندگی روزانه‌اش از هزاران عنصر قادر به تجزیه و تحلیل و تبیین وضع برخوردار است. برخوردار و متکی از انبوهه فکرسازان و سیاست‌شناسان.

مجموعه اپوزیسیون متشکل و منفرد، از درون مرزهای مستقیماً میان مردم و با خود مردم تا برون‌مرزی‌های در اندیشه سرنوشت مردم، از طریق رسانه‌ها تا شبکه‌های اجتماعی، در تکوین و پختگی این خیزش و جوشش نقش ایفاء کرده است. جمهوری اسلامی گرچه مهارت و بیرحمی کم‌نظیری در حذف فیزیکی مخالفان خود داشته و دارد، اما نتوانسته و نخواهد توانست چراغ فکر و سیاست در جامعه جوشان ایران را خاموش کند. جمهوری اسلامی بسیار کوشیده تا سرکوبگری سخت‌افزاری خود علیه مخالفانش را با سیاست نرم‌افزارانه سم‌پاشی علیه اپوزیسیون و ایجاد فاصله فکری و سیاسی بین آن با جامعه تکمیل کند، اما ناکام مانده است. مردم در مسیر انباشت ناراضی‌های همانا از کنشگران سیاسی مخالف این نظام و سیاست‌های آن شنیده و تاثیر پذیرفته است. در لحظه به خیزش درآمدن‌هاست که مردم و اپوزیسیون در هم می‌جوشند تا یکی شوند. ضعف ارتباط حزبی نیروهای آگاه با جامعه، از طریق همین کار آگاه‌گرایانه پیوسته است که جبران می‌شود.

آزادخواهان ایران!

ما در قبال این حرکت جاری وظایف عاجل داریم ولی مقدم بر آن، ضرورت درنگ بر یک موضوع کلیدی است. اینکه، اگر هم این حرکات از طریق سرکوب و اعمال فشار و مسلماً برخی عقب‌نشینی‌های موضعی حکومت و دولت در زمینه تحمیلات اقتصادی بر مردمان فروکش کنند، اما آتش زیر خاکستر، کامکان پابرجاست. ما تنها در قبال این لحظه موظف نیستیم که به حفظ آمادگی در فازهای دیگر تحولات محتاجیم.

این حکومت، دچار بحران‌های بنیانی عدیده است. از بسیاری منابع مالی خود تهی شده و منابع نوین قابل تأکیدی نیز پیش روی خود نمی‌بیند. به دست خود و متأثر از ساز و کارهای ناگزیر برخاسته از خصلت خود، ذخایر انسانی‌اش را در حد جبران ناپذیری سوزانده و مدام خود را در برابر انواع مخالفان قرار داده است. گرفتار در فساد مزمن که باقیمانده توش و توان آن را از درونش می‌خورد. به مفهوم واقعی کلمه، حکومتی تکیه داده بر سر نیزه. نظامی بی‌آینده که امکان بازسازی و بازپروری کیفی ندارد. و این در حالی که، رو در روی جامعه‌ای در تلفیق بیشترین ناراضی‌ها با بلوغ سیاسی همچنان رشد یابنده.

همکاری و اتحاد ...

ادامه از صفحه ۴

اینها یعنی اینکه، ایران ما در مرحله گذار قرار دارد. یعنی اینکه، وضع موجود قابل دوام نیست و ناگزیر از تحول است. تحول لحظه‌ای نبوده و نیست بلکه از فازهای مختلف گذشته و خواهد گذشت. نه در نقطه پایانی روند قرار داریم و نه در آغاز آن. مسئله فقط اینست و این باید باشد که تحول در کدام جهت؟ و این، تاکید کننده آن نقش خطیری که نیروی آگاه در قبال وظیفه برون رفت جامعه از این وضع بر عهده دارد. ایفای نقش در سمت آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی و توسعه ولی مقدم بر همه اینها پا فشردن بر واقعیت زوال این حکومت اصلاح‌ناپذیر و قدرت اجتماعی جامعه. این، کارترین دست افزار نیروی تحول‌خواه در مبارزه تعیین کننده جامعه خواهان رهایی ایران از نظام ولایی است.

آزادیخواهان ایران!

لحظه را باید دریافت. اکنون می توان و باید دست اندر کار تولید و انتشار پیام‌های جهت دهنده در سمت آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی شد تا بتوان هر چه بیشتر و باز هم بهینه‌تر به باری عملکرد کانون‌های حرکت ساز و حرکت آفرین شتافت.

آگاهی‌دهی فعالانه به مردم در زمینه پالایش هر چه بیشتر جنبش خویش از سم رقابت‌های بهره‌بردارانه جناح‌های حکومتی. اگر جنبش‌های مردمی برای برآمد خود غالباً از شکاف‌های درون قدرت بهره می‌گیرند تا سر برآورند، اما نباید که از قایم ماندن بر خود غفلت جویند و بدل به وسیله بازی‌های قدرت شوند. مردم را باید هشیار کرد تا نردبانی برای هیچ جناح از حکومتی‌ها قرار نگیرند و پذیرنده دعوت به توقف حرکت از سوی هیچ جریان حکومتی نشوند. جنبش باید بر پای خود بیايستد و از چنین جایگاهی هم در رفع حبس و حصر همه گرفتار آمدگان در چنگ نظام ولایی بکوشد. جنبش مردمی لازم است که اعتماد به هر جریانی را با میزان پایداری آن به مطالبات آبی و آبی خودش تنظیم کند. در این مهم، نیروی آگاه نقش و وظیفه تعیین کننده‌ای دارد.

هر نوشته و تحلیل سریع از وضع و انتشار آن در رسانه‌ها، هر ویدیو کلیپ خطابه‌ای، هر مشارکت در فعالیت شبکه‌های اجتماعی، راه انداختن تظاهرات در خارج کشور به پشتیبانی از حرکات مردم، کارزارهای اعتراضی سریع علیه بازداشت‌شدگان جنبش، هر اقدام مشترک هدفمند مشخص و حتی نمادین توسط تشکل‌های سیاسی اپوزیسیون، برگزاری سمینارها و کنفرانس‌ها پیرامون امر تدارک مدیریت گذار دموکراتیک و خشونت پرهیز ایران از نظام ولایی، درخواست از مجامع جهانی برای اعلام همبستگی با جنبش مردمی جاری و در همان حال افشای برنامه‌های دولت‌های راستگرا و جنگ افروز جهان و منطقه در سوء استفاده آنان از این جنبش و ... وظیفه عاجل نیروهای آزادیخواه در این لحظات حساس است.

آزادیخواهان ایران!

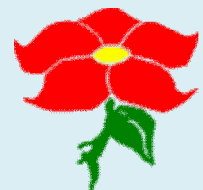
جنبش اگر بخواهد در سمت گذار پیش برود و تعمیق پذیرد، باید همه امکانات خود را بسیج کند. شرط سیاسی این تجمیع، پرهیز از تنگ نظری‌های سیاسی است. در امر گذار، هیچ کسی را که خواهان گذار است نمی‌توان اراده‌گرایانه کنار گذاشت. مهم، دموکراتیزه کردن مسیر گذار است از اول تا به آخر آن. در اینجا باید بر تجربه غنی کشور خود تکیه کرد. بلوغ سیاسی جامعه ایران را نباید دستکم گرفت. ایران امروز، انقلاب بزرگ مشروطه را پشت سر خود دارد، تلاش ارزشمند نهضت ملی - دموکراتیک هفتاد سال پیش را، تجربه عظیم انقلاب بهمن و در کنار این تجارب کلان، نیز درس‌های برگرفته از آزمون‌های نزدیک حرکت اصلاحات و جنبش سبز را. بر آموزه‌های اینها باید تکیه کرد تا روحیه همکاری و همبستگی جمعی در جامعه بالاتر برود. از روحیه تعاون مردم در جریان زلزله کرمانشاهان و ابراز بی اعتمادی نسبت به کل نظام، می باید که الهام گرفت. وظیفه ما، بازتاباندن ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل جامعه است برای تحولات دموکراتیک و خطاب به خود جامعه. همکاری و اتحاد ضرورت لحظه کنونی است. ما می‌توانیم و موظف به محقق کردن ضرورت این لحظه هستیم.

هینت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۱۲ دیماه ۱۳۹۶ (دوم ژانویه ۲۰۱۷)

خواست جنبش اعتراضی:

"سوریه را رهاکن، فکری به حال ما کن"



مردم در تظاهرات سه روز گذشته در شهرهای مختلف کشور شعار می‌دادند: "سوریه را رها کن، فکری به حال ما کن". معترضین پوستر قاسم سلیمانی را پائین کشیدند. شعارها و پائین کشیدن پوستر قاسم سلیمانی، اعتراض به سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی و حضور نظامی در سوریه است. جمهوری اسلامی برای سرپانگهداشتن رژیم بشار اسد که صدها هزار تن از مردم سوریه را کشته است، ایرانی‌ها، افغانی‌ها و پاکستانی‌ها را در لشکرهای فاطمیون سازمان داده و راهی جبهه‌های جنگ در سوریه کرده است. صدها تن از آنان جان خود را در این جنگ نیابتی از دست داده‌اند.

جمهوری اسلامی همه ساله چند میلیارد دلار هزینه می‌کند تا رژیم اسد سرپا بماند. هزینه‌های حزب‌الله لبنان و شبه نظامیان در عراق توسط رژیم ایران تامین می‌شود. حفظ عمق استراتژیک جمهوری اسلامی در منطقه و صدور انقلاب اسلامی، هزینه سنگینی را روی دوش مردم ما گذاشته است. مردم ما بدرستی درک کرده‌اند که سیاست‌های توسعه‌طلبانه جمهوری اسلامی در منطقه می‌تواند برای کشور ما فاجعه‌آفرین باشد.

ما همراه با جنبش اعتراضی خواهان پایان دادن به سیاست توسعه‌طلبانه جمهوری اسلامی در منطقه و برنامه‌ریزی برای بیرون آمدن از سوریه هستیم. مسئولیت حفظ حکومت بشار اسد، تداوم حیات حزب‌الله لبنان، شبه نظامیان عراق و حوثی‌های یمن به‌عهده کشور ما نیست.

هینت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۱۰ دیماه ۱۳۹۶ (۲۱ دسامبر ۲۰۱۷)

بیانیه جمعی از فعالان سیاسی و مدنی خارج از کشور در حمایت از اعتراضات گسترده مردمی در ایران

مردم جان به لب رسیده زیر فشارهای طاقت فرسای زندگی، در ده‌ها شهر ایران به خیابان‌ها آمده‌اند تا خود صدای اعتراض خویش باشند. این در حالی است که رهبر جمهوری اسلامی که بخش عمده قدرت را در دست دارد و حاضر نیست که تن به رای و خواست اکثریت ملت دهد. این در حالی است که دولت به جای نمایندگی از ملتی که با هزاران آرزو به آن رای داده‌اند از سهم ملت از بودجه ملی کاسته اما تسلیم سهم ویژه‌خواران شده است. و بالاخره این در حالی است که خیل کارگران، زحمتکشان، بیکاران، حاشیه‌نشینان و اقشار کم‌درآمد و مال‌باختگان و ... فریادری در ساحت قدرت برای خود نمی‌یابند.

ما امضاکنندگان این بیانیه با گرایش‌های مختلف فکری و سیاسی از اعتراضات گسترده مردمی، از حق محروم‌ترین اقشار اجتماعی و جوانان بیکار و ناامیدی که اعتراض‌شان را به گوش همه می‌رسانند، حمایت می‌کنیم.

ما این جریان وسیع و گسترده را خودجوش و برخاسته از درد و رنج‌های مردم می‌دانیم. از نظر ما، متصل کردن اعتراضات مردمی به کشورهای خارجی یا برخی گروه‌ها و گرایش‌های سیاسی عوام‌فریبی است و هرگونه بهره‌برداری از آن برای رقابت‌ها و تصفیه حساب‌های سیاسی داخل حکومت محکوم است.

ما به جد معترضان را به پرهیز از خشونت و تخریب دعوت می‌کنیم. هموطنان عزیز نگذارید برنامه سرکوب وسیع و خونین شما اتفاق بیفتد. به هر کس که در جمع شما دست به خشونت می‌زند، به پرهیز از خشونت دعوت کنید.

ما به حاکمان ایران نیز هشدار می‌دهیم شما دو راه بیشتر ندارید:

در اعتراضات خیابانی تا کنون ۲۱ نفر کشته شده و بیش از هزار تظاهرکننده دستگیر شده‌اند. بهترین راه برای حاکمان به خصوص رهبر جمهوری اسلامی تن دادن به خواست‌های مردم به جای تیغ کشیدن به روی آنان است. با تغییر سیاست‌های داخلی در حوزه‌های مختلف و سیاست‌های توسعه‌طلبانه و پرهزینه خارجی و تامین آزادی و دموکراسی برای اینکه تمام اقشار اجتماعی بتوانند در صحنه اجتماع و سیاست و قدرت نمایندگان و سخنگویان اصیل خودشان را پیدا کنند، بیش از این مسئول تاریخی افتادن کشور به گرداب فجایع بیشتر نشوند.

راه دوم سرکوب این جریان وسیع است که جز از راه‌های خونین میسر نیست. حتی اگر در کوتاه مدت نیز این جریان وسیع و گسترده مردمی در سراسر کشور را سرکوب کنید شعله‌های کینه‌ای را بر می‌افروزید که پس از مدتی دوباره به صورت وسیعتر و خشن‌تری برخیزد. آگاه باشید که در پیش گرفتن سرکوب مهم‌ترین عامل به خطر افتادن امنیت ملی و به طمع افتادن قدرت‌های سلطه‌جوی جهانی و منطقه‌ای است.

انتظار از فعالان سیاسی و مدنی در داخل کشور هم این است که بدون تردید و تعلل حمایت خود را از اعتراضات گسترده مردمی در ایران اعلام نمایند.

امضاها:

ابوالفضل اردوخوانی - احمد پورمندی - احمد حمیدزاده - احمد علوی - احمد فرهادی - اژدر بهنام - اسماعیل ختائی - اسماعیل زرگریان - اشکبوس طالبی - اصغر خرسند - افسانه گودرزی - اکبر سوری - اکبر مهدی - امیر اعتدالی - امیر حسین بهبودی - امیر ممینی - آینده آزاد - بابک امیرخسروی - بهروز بیات - بهروز جهانزاد - بهروز خلیق - بهزاد کریمی - بهمن قاضی - بیژن افتخاری - بیژن پیرزاده - بیژن شاهمرادی - پروین کوهزادی - پروین ملک - پروین همتی - توران همتی - تورج ابودرختانی - جلال کیابی - جمشید اسدی - جمشید خونجوش - جواد اکبرین - حبیب پرزین - حجت نارنجی - حسن جعفری - حسن زهتاب - حسن یوسفی اشکوری - حسین پورجانکی - حعفر حسین‌زاده - حمید احمدزاده - حمید زنگنه - خدیجه مقدم - خسرو بندری - رحیم حسینی نسب - رضا جعفریان - رضا جوشنی - رضا چرنده‌ای - رضا علوی - رضا علیجانی - رضا کریمی - رضا یزدی - ساسان سلیمانی - سیامک سلطانی - سیامک کلهر - سیاوش قائنی‌پور - شاهین انزلی - شهرام فداکار - شهریر نواختر - شهلا صالح‌پور - صادق کار - طهماسب وزیری - عزیز کرم‌لو - عصمت بهرامی - علی پورنقوی - علی شاکری - علی صمد - علی کشتگر - علی کلائی - علی گوشه - فرخ نگهدار - فرزاد جواهری - فرزانه روستائی - فرزانه صابری - فرزانه عظیمی - فرشته دوانلو - فرود سیاوش‌پور - فرهاد فرجاد - فرهنگ رضائی - فیروز قریشی - کاظم علمداری - کامران امیری - کیوان ملکی - گودرز اقتداری - مجید سیادت - محسن حیدریان - محسن کاملی - محسن کدیور - محسن یلفانی - محمد ارسلی - محمد اولیائی‌فر - محمد برفعی - محمد سلیمانی - محمد علی توفیقی - محمدصادق علی اصغری - مرتضی صادقی - مرتضی نیکی - مریم اهری - مریم تنگستانی - مزدک لیماکشی - مستوره احمدزاده - مسعود شب‌افروز - مسعود فتحی - مسعود فراز - مسعود لدنی - معصومه شاپوری - ملیحه محمدی - مناف عمارتی - منصور انصاری - منصوره شجاعی - منوچهر گلشن - منوچهر لرستانی - منوچهر مقصودنیا - مهدی ابراهیم‌زاده - مهدی اخوان - مهدی پرویز - مهدی خانیابانه‌رانی - مهدی فتاپور - مهدی نوربخش - مهرداد احمدزاده - مهرداد بهارآراء - مهرداد درویش‌پور - مهرداد وطن‌آبادی - مهرک کمالی - میرحمید عمرانی - میلاد ملک - ناصر پساینده - نیره توحیدی - وهاب انصاری - ویدا فرهودی - یوسف محمدی

اعلامیه مشترک

ضرورت حمایت کارگران و تشکل‌های کارگری از جنبش اعتراضی

کارگران و زحمتکشان!

طی سه روز گذشته اعتراضات وسیع مردمی علیه گرانی، فقر، بیکاری، دزدی و فساد مسئولین حکومتی، علیه استبداد و سرکوب در چند شهر بزرگ و کوچک کشور شروع و تنها ظرف ۳ روز به اعتراض سراسری فراروئیده است. بازداشت‌ها تن از تظاهرکنندگان توسط ارگان‌های سرکوب رژیم، قادر نشده است که به تظاهرات حق‌طلبانه، آزادخواهانه و عدالت‌پژوهانه خاتمه بخشد.

شما کارگران و مزدبگیران طی سال‌های اخیر به ویژه در ماه‌های گذشته اعتصابات و تظاهرات پرشماری را در سراسر کشور در اعتراض به اخراج، بیکاری و تعدیل نیروی انسانی، دستمزدهای زیر خط فقر، از میان برداشتن امنیت شغلی و قوانین حمایتی و اجتماعی، علیه اقتصاد مقاومتی و سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی و سرکوب و زندانی کردن رهبران و فعالین سندیکایی انجام داده‌اید.

اغلب کسانی که در این روزها صبرشان از سیاست‌های مخرب، ناکارآمدی حکومتگران و فساد مسئولین حکومتی، لبریز و امید به تغییر و بهبود زندگیشان را از دست داده‌اند، جوانان بیکاری هستند که خواسته‌های اصلی‌شان مانند شما نان، کار و آزادی است. مطالبات شما که از مدتها پیش برای آن تلاش و مبارزه می‌کردید، اکنون به شعارهای همگانی تبدیل شده و مقاومت حکومت در مقابل این مطالبات را بسی دشوارتر و امکان رسیدن شما به مطالباتتان را در صورت شرکت فعال در اعتراضات مردمی چند برابر نموده است.

کارگران و زحمتکشان!

برای رسیدن به حقوق سندیکایی، آزادی رهبران سندیکایی، برای به شکست کشاندن سیاست‌های ضدکارگری حکومت، برای پایان دادن به فقر، بیکاری، بی‌عدالتی و استبداد، لازم است فعالانه از اعتراضات مردمی به نام تشکل‌های کارگری حمایت شود. ما براین باوریم که اگر کارگران با سیمای خود در این جنبش اعتراضی شرکت کنند، به توان و قدرت مبارزه مردم برای عقب راندن استبداد خواهند افزود. هرچه شرکت و حضور کارگران، معلمان، عموم مزدبگیران و بازنشستگان و تشکل‌های کارگری در این جنبش بیشتر باشد به همان نسبت امکان رسیدن کارگران به مطالباتشان بیشتر خواهد شد. تجربه نشان داده است که مبارزه صنفی کارگران در کشور ما به جهت استبداد حاکم با مطالبات سیاسی پیوند می‌خورد. در شرایط کنونی بدون تغییر ساختار قدرت، مطالبات اساسی شما کارگران و زحمتکشان تامین نخواهد شد.

هیئت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

هیئت مسئولین کنشگران چپ

هیئت هماهنگی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران - طرفداران وحدت چپ

۱۰ دیماه ۱۳۹۶ (۳۱ دسامبر ۲۰۱۷)



- تارنمای "به‌بیش!" می‌خواهد در خدمت برگزاری کنگره مشترک قرار گیرد. کنگره مشترک توسط سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران - طرفداران وحدت چپ و کنشگران چپ برای پایه‌گذاری تشکل حزبی واحد تدارک می‌شود.
- تارنمای "به‌بیش!" محل بحث و گفتگو و ارائه نظر و پیشنهاد خواهد بود.
- تارنمای "به‌بیش!" کوشش می‌کند گره‌های نظری چپ دموکرات و بنیان‌های برنامه‌های آن را برای جامعه ایران مطرح کند.
- در این رسانه، الگوی حزبی و سازمانی که می‌خواهیم بسازیم مورد بحث و گفتگو است.
- "به‌بیش!" تلاش خواهد کرد که تجارب جریان‌های چپ در عرصه‌های مختلف را بازتاب دهد.
- "به‌بیش!" می‌خواهد مواضع سیاسی مشترک سه جریان را بازتاب دهد.
- "به‌بیش!" برای برقراری ارتباط فعال بین دوستداران وحدت و پایه‌گذاری تشکل حزبی چپ و کسانی که می‌خواهند در روند برگزاری کنگره و در کنگره مشارکت کنند، تلاش خواهد کرد.
- سرانجام اینکه بیشترین تأکید این تارنما بر مباحث و گفت‌وگوهای فکری و برنامه‌ای و سیاسی خواهد بود.

اعلامیه مشترک

اعتراضات گسترده علیه گرانی، فساد، سیاست منطقه‌ای و ولی فقیه

مردم تنگدست، گرسنه و به تنگ آمده از سیاست‌ها و کارکردهای جمهوری اسلامی در دو روز گذشته در تعدادی از شهرهای کشور به خیابان‌ها آمدند و علیه گرانی، فقر، دزدی و فساد، سرکوب، سیاست توسعه‌طلبانه رژیم در منطقه و ناتوانی حکومت در اداره کشور و علیه روحانیت و ولی فقیه شعار دادند و خواستار تامین آزادی و رهایی زندانیان سیاسی شدند. تظاهرات در شهرهای مشهد، نیشابور، کاشمر، شاهرود، کرمانشاه، همدان، تبریز، اهواز، ساری، خرم‌آباد، سبزوار، رشت، قم، قوچان، قزوین و انجام گرفته است. هم‌زمان این تظاهرات، در چند شهر دیگر ایران از جمله زنجان و عسویه نیز گردهمایی صنفی برگزار شده که برخی از آنها با شعارهایی علیه حاکمیت همراه بوده است.

این بار اعتراضات برخلاف سال ۱۳۸۸ که در تهران آغاز و کانونی گردیده بود، از مشهد شروع و در تعدادی از شهرهای کشور ادامه یافته است. در سال ۸۸ چند ماه طول کشید تا شعار علیه دیکتاتوری طرح و فراگیر شود. ولی این بار گرچه در آغاز شعارها به مسئله گرانی برمی‌گشت و علیه حسن روحانی بود، ولی در تداوم خود روی حکومت، ولی فقیه و روحانیت متمرکز شد.

تظاهرات گسترده مردم به جناح‌های حکومتی و به سلطنت‌طلبان برنمی‌گردد. تمرکز شعارها روی حسن روحانی در مشهد در آغاز تظاهرات به این برداشت دامن زد که گویا جناحی از حکومت سازمان‌گر تظاهرات در شهرهای مختلف کشور است. هرچند ابتدا در مشهد و برخی شهرهای خراسان جناح مخالف روحانی در دعوت به تظاهرات نقش داشتند، ولی تداوم و تسری اعتراضات به شهرهای دیگر، زیر ضرب بردن راس حکومت و روحانیت و طرح شعار علیه ولی فقیه و فریاد شعار "یا مرگ، یا آزادی"، نشان داد که اعتراضات، برخاسته از میان گروه‌های محروم و تهی‌دست جامعه است که جانشان از فقر و تنگدستی و از دیکتاتوری به ستوه آمده و علیه حکومت شوریده‌اند.

اعتراضات مردم هشدار می‌دهد که جمهوری اسلامی و اعلام مخالفت با سیاست‌های ویرانگر آن، دزدی و فساد، بیکاری، شکاف طبقاتی، غارتگری باندهای حکومتی، اختناق حاکم بر کشور و سیاست‌های توسعه‌طلبانه در منطقه و حضور نظامی در سوریه است. جمهوری اسلامی ناتوان از اداره کشور و حل بحران‌های انباشته و در هم‌تنیده‌ای است که کشور ما را فرا گرفته است. این اعتراضات نشانگر گسترش نارضایتی نسبت به حکومت در بین مردم است. مردم خواهان تغییرند.

از سوی دیگر اعتراضات مردم هشدار می‌دهد که به جریان‌های سیاسی چپ و دموکرات مخالف جمهوری اسلامی. این تظاهرات نشان داد که جامعه در نتیجه بی‌کفایتی حکومت، فساد و دزدی، غارتگری باندهای حکومتی و دیکتاتوری، آماده انفجار است. در بالا و در میان حکومتیان نیز، جناح‌های رژیم گریبان یکدیگر را گرفته و به جان هم افتاده‌اند. اگر جریان‌های چپ و دموکرات نتوانند متحد شوند و در سمت دادن به شعارها و مبارزات مردم نقش ایفا کنند، نیروهای غیردموکرات می‌توانند به کمک قدرت‌های جهانی و منطقه، مبارزه مردم را به کج راه بکشانند.

مردم مطالبات زیادی دارند که در شعارهای آنان بازتاب می‌یابد. نخستین گام در پاسخ‌گویی به مطالبات مردم، آزادی زندانیان سیاسی، تامین آزادی‌ها، ریشه‌کنی فساد و دزدی، کوتاه کردن دست باندهای حکومتی از غارتگری ثروت‌های کشور، اتخاذ تدابیر و سیاست‌های ضرور برای غلبه بر فقر، بیکاری و تامین عدالت اجتماعی و پایان دادن به سیاست توسعه‌طلبانه در منطقه و بیرون آمدن از سوریه است.

هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

هیئت مسئولین کنشگران چپ

هیئت هماهنگی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران - طرفداران وحدت چپ

۹ دیماه ۱۳۹۶ (۲۰ دسامبر ۲۰۱۷)

ما خواهان جایگزینی ساختار سیاسی دمکراتیک به جای ساختار سیاسی مبتنی بر ولایت

فقیه هستیم!

خامنه‌ای، هراسناک و مانده

فرخ نعمت‌پور



یادداشت سیاسی کارآنان

سخنان خامنه‌ای، بعد از وقفه چند روزه، در مورد اعتراضات گسترده مردم که آن را به تحریک دشمنان نظام نسبت داد، و نیز اشاره وی به اینکه گفته‌های دیگری در این باره دارد که به وقت خود در مورد آن با مردم خواهد گفت، نشانه چیست؟ آیا خامنه‌ای برآستی تشخیص می‌دهد که حاکمیت جمهوری اسلامی در چه شرایط وخیمی قرار گرفته است؟ آیا او می‌داند با چنین اظهاراتی چه امتیازی به همان دشمنان نظامش می‌دهد؟

در حالیکه در لایه‌های حکومت ایران، هم از جناح اصولگرا و هم از جناح اصلاح طلب و اعتدال‌گرا برخاسته سخن از حق مردم برای اعتراض می‌رود و البته با تأکید بر پرهیز از خشونت، خامنه‌ای در اولین موضع‌گیری خود نشان داد که به همسرانی با راست افراطی برخاسته است و اوست که نوک آهنین حاکمیتی بشمار می‌آید که در فلسفه سیاسی هابز تجسم قدرت بدون منازع و بدون رقیب بشمار می‌آید. خامنه‌ای در این سخنان، تمام و کمال در هیئت 'لویاتان'ی ظاهر می‌شود با ظاهر و رفتاری صرفاً سخت‌افزاری در مقابل مردمی که علیه دیکتاتوری، گرانی، فقر و تحقیر بپا خواسته‌اند. او تنها به قدرت و دفاع از آن می‌اندیشد.

ظاهراً خامنه‌ای گره گشودن کار را در تقابل سخت با مردم و عدم امتیازدهی یافته است. در شرایطی که همپالکی هایش علیه قوه مجریه استارت اعتراضات خیابانی را می‌زند، و در ادامه آن مردم از شرایط پیش آمده برای نشان دادن نارضایتی خود علیه حاکمیت تظاهرات را به اقصا نقاط کشور می‌کشاند، خامنه‌ای با چنین ژستنی در صدد است کل حاکمیت را حول ریسمان وحدت کلام جمع کند و به آنها بگوید که لااقل در شرایط کنونی از حق نگویند که کار بدتر خواهد شد. پیش کشیدن بحث ساییده و نخ نمای توطئه دشمن که همیشه ورد زبان دیکتاتورها در مقابله با مردم خودشان است و سکوت در مورد شرایط دشوار زندگی ملت، که خود جمهوری اسلامی مسبب اصلی آن است، آن به ظاهر شگردیست که او بکار می‌برد، و معلوم نیست که مسئولیت او بعنوان فرد اول کشور کجاست که بقول خود وی دشمن می‌تواند این چنین مردم را اغفال کرده و سرتاسر کشور را به جولانگاه حضور قدرت و نفوذ خود تبدیل کند! آیا همین خود نشان از ضعف جدی رهبری ندارد که قافیه را به دشمنش باخته و گفتمانش دود شده و به هوا می‌رود؟ آیا همین نشان از بی‌لیاقتی رهبری ندارد که درست به همین علت باید ارکان قدرت را رها کند، و مملکت را از دست نامحرمان به دست محرمانش بسپارد؟

اما چرا خامنه‌ای نخواست از آن گفته‌های دیگرش با مردم بگوید؟ چرا او موقعیت را برای ادای چنین درد دلی مناسب نمی‌بیند؟ چنین به نظر می‌رسد که منظور او گفته‌هایی باشد در مورد وضعیت جاری کشور. در مورد تمام آن شرایطی که مملکت را بدین سو برد و زندگی را به کام مردم زهر کرد، خوب او چرا حالا نمی‌خواهد در این مورد بگوید؟

کاملاً واضح است که سکوت و لب فرو بستن او در این مورد هم، باز همانا به تبعیت از نگرش هابزی ست که چنین سخنانی ضعفهای او و حاکمیتش را برملا می‌کند، و این خلاف فرهنگ دیکتاتورهاست. آنان باید همیشه سخت باشند چه به گاه آرامش و چه به گاه بحرانها!

اما شاید علی خامنه‌ای دارد از یک شگرد روانشناسانه هم استفاده می‌کند. مثلاً می‌خواهد با این کار، مردم دست نگره دارند، ساکت بنشینند و ببینند که رهبر برای آنان چه در چنته دارد! خامنه‌ای می‌خواهد از ناگفته‌ها وسیله‌ای بسازد برای توقف مردم! و واقعا عجیب است که رهبری این چنین در اوج بحرانها از یک طرف همه مسائل را به دشمن برگرداند و از طرفی دیگر نخواهد با همان مردمی سخن بگوید که او همیشه خود را مالک آنان و آنان را پشتیبان بی‌چون و چرای نظام حساب می‌کند.

ولی شاید بهترین تعبیر موضع‌گیری اخیر وی این باشد که سخن گفتن او از دشمن نشانه ترس او، و سخن نگفتن با مردم نشانه واماندگی. برای دیکتاتورها گشودن بحث از زاویه دشمن همیشه آسان و گشودن همین بحث از زاویه مردم، آنگاه که مردم با خواسته‌های واقعی خود به میدان می‌آیند، دشوار.

در واقع رهبر جمهوری اسلامی مردم را به آینده‌ای ناروشن ارجاع می‌دهد. او هیچ سخنی برای مردم ندارد. او همه سخنان خود را در همان تعبیر خود از کل ماجرا بیان کرده‌است. برای او همان مردمی هم که او به نام آنها سخن می‌گوید دشمن اند اگر با او و با نظامش نباشند.

مردم نه «بد» را ...

ادامه از صفحه ۱۶

اکنون نوبت نیروهای ترقیخواه و تحول طلب سیاسی و بویژه سازمان‌های سیاسی چپ است که تصمیم بگیرند می‌خواهند در کدام سو قرار گیرند.

ما به عنوان جمعی از هواداران سازمان فداییان خلق ایران - اکثریت در داخل کشور و بعنوان بخشی از نیروی سوم میهنمان اعلام می‌داریم فارغ از هیاهوی طرفداران تغییر رژیم که با اتکاء به نیروهای خارجی خصوصاً امپریالیسم آمریکا و رژیم جنایتکار اسرائیل و مرتجعین منطقه‌ای خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی هستند و بدون ترس از اتهام همراهی با سلطنت‌طلبان و وابستگان امپریالیسم در راستای اهداف انسانی خود و خواست برحق مردم ایران با جنبش اعتراضی حاضر همراه می‌شویم و معتقدیم خیزش مردمی این روزهای میهن استبدادزده خود را خیزشی مردمی، واقعی و برآمده از بطن جامعه می‌دانیم؛ از آن حمایت می‌کنیم؛ در آن شرکت می‌کنیم و با گرامیداشت یاد هموطنان جان‌باخته در اعتراضات شهرهای مختلف کشور، نیروهای دمکراتیک، مردم دوست، آزادیخواه و اعضا و هواداران سازمان‌های سیاسی چپ را به شرکت فعال در این خیزش مردم بر علیه استبداد مذهبی و تمام مظاهر نظام ولایت فقیه‌ی در کلیت آن، فرا می‌خوانیم.

جمعی از هواداران سازمان فداییان خلق ایران - اکثریت (داخل کشور)

فعالیت اقتصادی مهدی جهانگیری و توازن فساد در حکومت



صادق کار

یادداشت سیاسی کارآنلاین

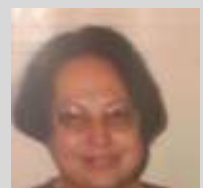
خبر دستگیری مهدی جهانگیری، برادر اسحاق جهانگیری، مدت کوتاهی پس از مناظره های انتخاباتی به اتهام جرایم مالی منتشر شد. در آغاز عده‌ای علت دستگیری برادر معاون اول روحانی را با افشاگری های وی علیه فساد های مالی جریان رقیب و مخالف روحانی مربوط می‌کردند. خود جهانگیری نیز تلویحاً و با زبانی دیپلماتیک علت دستگیری برادرش را متأثر از مناظره های انتخاباتی و نوعی تصفیه حساب با خودش می‌دانست. مقامات قضایی و دادستانی نیز در مورد علت دستگیری مهدی جهانگیری طفره می‌روند و به کلی گویی اکتفا می‌کنند. این روزها اما شایعه آزادی مهدی جهانگیری دوباره نام وی را بر سر زبانها انداخته است و موضوع را که داشت فراموش می‌شد از حاشیه به متن آورده است. قراین بسیاری وجود دارند که نشان می‌دهند انگیزه اصلی دستگیری مهدی جهانگیری همان طور که عده‌ای گفته بودند نوعی انتقام جویی و گروکشی جناح مخالف دولت روحانی بوده است. اما اطلاعاتی که در مورد مؤسسات متعلق به مهدی جهانگیری در ۶ دیماه در روزنامه شرق و به بهانه شایعه آزادی وی منتشر شده، نشان می‌دهد که این همه ثروت و موقعیت را مهدی جهانگیری نمی‌توانسته بدون برخورداری از رانت و قدرت دولتی به دست آورد. بنا به نوشته روزنامه "شرق" مهدی جهانگیری، کوچکترین فرزند خانواده جهانگیر، نایب‌رئیس اتاق بازرگانی تهران و صاحب شرکت بزرگ سمگا است، که این شرکت دارای زیرمجموعه های بیشماری است. "شرق" برخی از آنها را نام برده است. روشن است که اگر سهام کوچکی هم از هر یک از این زیرمجموعه های گاه غول آسا به شرکت "سمگا" تعلق داشته باشد، پای ثروت انبوهی در میان است که با حقوق دولتی حاصل نمی‌شود.

اسحاق جهانگیری پس از دستگیری برادرش گفت، برادرش مسئولیت دولتی ندارد، اما نگفت که قبلاً او مسئولیت های دولتی داشته و آخرین مسئولیت وی در دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد، معاونت سرمایه گذاری سازمان گردشگری که ریاست آن را مشایی به عهده داشته، بوده است. با این وصف چه کسی می‌تواند بپذیرد که مهدی جهانگیری با حقوق دولتی طرف مدت کوتاهی در همان زمینه‌ای که مسئولیت اصلی را به عهده داشته، این همه ثروت برای خودش بهم زده باشد؟ آنهایی که مهدی جهانگیری را بازداشت کردند از قبل به این موضوع اشراف کامل داشتند، ولی دستگیرش نکردند، چون هنوز برادرش پا در کفش شان نکرده بود. الان هم از گفتن اتهام واقعی او پرهیز می‌کنند تا بتوانند با حریف و رقیبشان بده بستان کنند و حتماً علیه مهدی جهانگیری آنقدر سند و مدرک دارند که بتوانند به نتیجه مطلوب شان برسند!

در جمهوری اسلامی که مسئولان بلندپایه و میانی اش همگی به فساد آلوده‌اند و آن را به میان زیردستانشان هم سرایت داده‌اند، همه بقدر کفایت مدرک علیه هم دارند که هر وقت لازم شد برای ساکت کردن هم دیگر آنها را رو کنند و سعی کنند تعادلی را که رقیبانشان قصد بهم زدنش را به سود خود دارند، حفظ کنند. نهادینه شدن فساد و گسترش فزاینده آن نتیجه همین توازن جهنمی است که هر دو جناح کم و بیش در آن سهیم اند و فهمیده‌اند برهم زدنش به سود هیچ کدامشان نیست.

اسحاق جهانگیری آن همه علیه فساد در شهرداری تهران و قالیباف افشاگری کرد. همین افشاگرها موجب شد عده زیادی از مردم رفتند به لیست اصلاح طلبان رای دادند و کنترل کامل شورای شهر به دست اصلاح طلبان افتاد. اما از محاکمه قالیباف و دارودسته‌اش خبری نشد که هیچ، همچنان سایه آنها بر سر شورای شهر تهران سنگینی می‌کند وعده‌ای از اصلاح طلبان در حال دلجویی از قالیباف و تجلیل از خدمات وی اند. حالا هم که حرف از آزادی مهدی جهانگیری است قطعی نیست که دلجویی از قالیباف بی ربط با آزادی احتمالی مهدی جهانگیری باشد. به این اعتبار ادعای مبارزه با فساد هیچ کدام از جناح ها را نباید جدی گرفت. ریشه کن کردن فساد موجود مستلزم جریان سومی است که به فساد آلوده نباشد و تا باقیمانده مایملک مملکت به غارت نرفته، بتواند این تعادل ویرانگر را برهم زند.

رفیق فاطمه جریری از میان ما رفت!



رفیق عزیز ما، فاطمه جریری در بامداد ۴ دی‌ماه از میان ما رفت و ما را در اندوه عمیقی فرو برد. او دوره درازی بیماری درمان‌ناپذیری را تحمل کرد و سرانجام هم بیماری او را از پای در آورد. چهره خندان و مهربانی سرشارش، برای همه یاران او فراموش نشدنی است.

فاطمه جریری مبارز راه آزادی، عدالت اجتماعی، دموکراسی و سوسیالیسم بود. او در شهریور ۱۳۵۴ دستگیر شد و تحت شکنجه شدید قرار گرفت. تلاش شکنجه‌گران در دستیابی به اطلاعات از او به جانی نرسید. به گفته هم‌بندانش، او زخم شلاق و پانسمن چرکین زخم‌ها را در آذرماه ۵۴، هنگامی که وارد بند زنان سیاسی در زندان قصر شد، بر پیکر خود داشت. فاطمه جریری پای ثابت اعتراضات و اعتصابات در زندان بود و نزدیک‌ترین رابطه را با زنان فدائی داشت. رفیق فاطمه جریری که به حبس ابد محکوم شده بود، با باز شدن درب زندان‌ها در ماه‌های قبل از انقلاب، در بهمن ۱۳۵۷ از اسارتگاه رژیم شاه آزاد شد و به صفوف فدائیان پیوست.

"فاطمی" که نزد دوستانش به این نام شناخته شده بود، چند سال بعد از انقلاب و با شدت گرفتن سرکوب جمهوری اسلامی از ایران خارج شد و به تشکیلات سازمان در خارج از کشور پیوست. او دوران سخت مهاجرت را ابتدا در اتحاد شوروی و سپس آلمان گذراند. در دوره مهاجرت در شوروی با رفیق دیرینه ما رضا جوشنی ازدواج کرد. متأسفانه در آلمان بیماری علاج‌ناپذیر به سراغ او آمد و او را زمین گیر کرد. رفیق رضا عمری را بربالین او گذراند و از همسرش پرستاری کرد.

رفیق "فاطمی" تا زمان بستری شدن در صفوف سازمان ما ماند و برآرمان‌های انسانی خود پای فشرد. ما یکی از استوارترین رفقای خود را در مبارزه علیه استبداد و برای آزادی، عدالت اجتماعی، دموکراسی و سوسیالیسم از دست دادیم. شورای مرکزی سازمان به رفیق عزیزمان رضا جوشنی، سارا جوشنی، خانواده "فاطمی"، رفقا و دوستان سازمان تسلیت می‌گوید و برای آنها صبر و شکیبائی آرزو می‌کند.

دبیرخانه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۵ دیماه ۱۳۹۶ (۲۶ دسامبر ۲۰۱۷)

نمودهای کنشی یک انقلاب بی گنش

محمد رضا نیکفر



این نوشته به این پرسش‌ها می‌پردازد:
 - معنای رخدادهای خیزش دی‌ماه چیست؟
 - آیا ادامه خواهند یافت؟
 - آیا یک انقلاب آغاز شده است؟
 - آیا می‌توانند حرکت‌های اعتراضی را مهار و سرکوب کنند؟

نوشته برمی‌نهد که آنچه در اوایل دی‌ماه ۱۳۹۶ در خیابان‌های ایران جریان یافت کنش‌گری یک "انقلاب بی‌کنش" است که منظور از آن تحولات عمیق در جامعه ایران از زمان انقلاب ۱۳۵۷ تا کنون است.
 در ادامه این ایده مطرح می‌شود که تحولات پیش رو به احتمال بسیار طبق الگوی کلاسیک انقلاب پیش نخواهد گرفت. ما یا در روند یک "دگرگشت" پیچیده و طولانی گذاشته‌ایم.

دگرگشت به نقطه تعیین‌کننده‌اش می‌رسد آنجایی که به رژیم تحمیل شود که مشروعیت‌اش را به رای بگذارد. برای تحمیل چنین چیزی به رژیم ابتدا باید یک نبرد سنگر به سنگر را پیش برد. تنها اتکا به نبرد خیابانی، خطرناک است. باید همه سنگرهای مدنی را تصرف کرد.

گروه‌های مختلف اجتماعی در ایران بسیار خودآگاه‌تر از دوران ۱۳۵۷ هستند. آنان تجربه یک انقلاب بزرگ، تجربه سازمان‌های سیاسی مختلف، تجربه جنگ هشت ساله، تجربه مبارزات انتخاباتی در چارچوب حکومتی، تجربه دوران اصلاحات، تجربه فشار تحریم‌های خارجی و تجربه جنبش سبز را دارند

در عمق چه می‌گذرد؟

رخدادهایی که با تظاهرات در مشهد در روز ۶ دی ۱۳۹۶ آغاز شدند، ناگهانی و بی‌مقدمه نبودند. به مجموعه‌ای از حرکت‌های دیگر گره می‌خورند که به صورت بی‌واسطه واکنش‌هایی هستند به مشکلات فقر و گرانی و بی‌کاری، صدای اعتراض مردم علیه تبعیض و فساد و سوءمدیریت از هر سو به گوش می‌رسد، حتی در رسانه‌ها و مجامع حکومتی.

فقر و گرانی و بی‌کاری به صورت خردکننده‌ای بر توده مردم فشار وارد می‌کند. تبعیض و فساد و سوءمدیریت هم واقعیاتی انکارناپذیرند. اما همه اینها کیفیت و عمق فاصله نظام ولایتی را از

مردم توضیح نمی‌دهند. حوادث کنونی از آن دست‌نیستند که هر روزه در گوشه و کنار دنیا رخ می‌دهند. آنها تمام معنای خود را از انگیزه‌های بی‌میانجی خود نمی‌گیرند و از این رو بجاست که بپرسیم در عمق چه می‌گذرد.

پیش‌درآمد جنبش آغاز شده در آغاز زمستان امسال حرکت‌های اعتصابی و اعتراضی مداوم کارگران از حدود دو سال پیش بود، و نیز تظاهرات اعتراضی مال‌باختگان موسسه‌های ورشکسته، رنجبران و باختگان در مسابقه بیرحمانه در نظام امتیازوری ولایتی؛ اینان پیش‌قراولان جنبش دی‌ماه هستند

دوره پایانی یک انقلاب بی‌کنش

آنچه در ایران می‌گذرد و ما از حوادث ۱۳۸۸ و حتی پیشتر از آن نموده‌ایم، پیامدهای یک "انقلاب بی‌کنش" (منفعل: passive) است که مقصود از آن یک تغییر کند و طولانی ساختاری است، انقلابی به قول گرامشی "بدون انقلاب" [۱]، در مورد ما بدون تحول محسوس در قدرت سیاسی.

ایران از ۱۳۵۷ تا امروز به صورتی اساسی متحول شده، اما این تحول در سیاست بازتاب نیافته است. رژیم همان بنای کهنه است که اینجا و آنجا پیش شکسته‌بندی و تعمیر شده است. احمد جنتی، دبیر شورای نگهبان، به راستی نماد این رژیم است. او نماد آن سازوکار قدرت است که تعیین می‌کند چه کسان و گروه‌هایی در حیطه قدرت حضور داشته باشند. او پیر فرتوتی است که می‌خواهد برای جوانان تصمیم گیرد، و بخشی از جوانان عاصی فرزندان همان مردمی هستند که حکومت اسلامی بر آنها اتکا داشته است.

ایران از ۱۳۵۷ به لحاظ میزان جمعیت، به هم خوردن نسبت میان شهر و روستا، بسط مناسبات سرمایه‌داری، تحرک اجتماعی، ساختار خانواده، رابطه فرد و جمع، زن و مرد و جوان و پیر، ارزش‌ها و باورها، الگوهای مصرف، ادراک زمان، رابطه‌گیری با جهان و تصور از خود دستخوش تغییراتی اساسی شده است - تغییراتی انقلابی، قابل مقایسه با تغییرات ساختاری در کشور از دوره پایانی قاجار تا زمان تثبیت حکومت پهلوی. در آن دوران حکومت با تغییرات ساختاری همراهی‌هایی داشت و حتی در عرصه‌هایی آن را هم‌دلانه پیش می‌راند. اکنون حکومت عقب افتاده است، و اگر در جایی عملاً تغییرات را پیش می‌برد، با عواقب آن مشکل دارد. مثلاً مناسبات سرمایه‌داری را بسط می‌دهد که نتیجه آن

کشاندن روستاییان به شهرها و توسعه شهرنشینی است، اما با فرهنگ شهری مشکل دارد و الزامات شهرنشینی را در نمی‌یابد؛ و آنجایی که درمی‌یابد، کوشش می‌کند در پی رویارویی با شهروندان از آنان چیز دیگری بسازد، از آن کسانی که سینخ مطلوب او نیستند و نیازهای و توقع‌های دیگری دارند. اما این تلاش شکست می‌خورد و مشکلات دیگری را از پی می‌آورد. رژیم شاه هم به نوعی این مشکل را داشت. مدرنیزاسیون را پیش می‌برد، اما نمی‌فهمید که باید به الزام دموکراتیزاسیون هم گردن بگذارد. نمی‌شود که مثلاً همیای گسترش شهرنشینی و باسواد شدن مردم، سانسور و کنترل سیاسی را هم گسترش داد.

آنچه در ایران می‌گذرد و ما از حوادث ۱۳۸۸ و حتی پیشتر از آن نموده‌ایم را دیده‌ایم، پیامدهای یک "انقلاب بی‌کنش" (منفعل: passive) است که مقصود از آن یک تغییر کند و طولانی ساختاری است، انقلابی به قول گرامشی "بدون انقلاب" [۱]، در مورد ما بدون تحول محسوس در قدرت سیاسی

تغییر ساختاری به صورت بی‌واسطه بحران‌زا نبوده است. بحران به یک مشکل اساسی در ایران برمی‌گردد که انقلاب ۱۳۵۷ نتوانست آن را حل کند، و اکنون بر زمینه دگرگونی ساختاری دوباره به یک منبع آتشفشان اجتماعی تبدیل شده است.

مشکل به تجمیع و مشارکت برمی‌گردد، به انتگراسیون. در دوران شاه جامعه ایران متحول شد، از جمله به صورتی برنامه‌ریزی شده زیر عنوان "انقلاب سفید". ساخت‌های کهن به هم خوردند اما آن توده مردمی که از آنها بیرون آمدند به تمامی در ساختار جدید سرمایه‌دارانه جذب نشدند، به اصطلاح انگره نشدند. نمود مشکل انتگراسیون را در انبوه روستاییان می‌بینیم که به شهر پناه آوردند اما در آن شانس کمی برای ادغام می‌یافتند. حاشیه‌نشینی گسترش یافت و حاشیه‌نشین مسئله آفرید. حاشیه‌نشینی فراگیر شد، از جمله در عرصه فرهنگ. ارزش‌های نیرومند هم حاشیه‌نشین شدند. حاشیه نیرومندتر از مرکز شد.

اما از طرف دیگر گروه‌های اجتماعی متعدد هم مشکل انتگراسیون، یعنی مشارکت داشتند. مقوله "رژیم"، در معنای بنیادی‌تر خود، به نوع تجمیع و ساختاربندی و منش نهادها و کانون‌ها در قدرت سیاسی، اشاره می‌کند.

نمودهای کنشی

ادامه از صفحه ۱۱

رژیم شاه در این معنا بسته بود، از جمله به روی گروه‌های اجتماعی متجدد، تنها بخشی محدود امکان مشارکت می‌یافتند. مشارکت با منطبق قدرت استبدادی تعیین می‌شد. این مشکل از زمان پهلوی اول وجود داشت. او هم حوزویان را سرکوب می‌کرد، هم متجددان را؛ از یکسو امثال داور و تیمورتاش را می‌راند و از سوی دیگر "۵۲ نفر" را محاکمه می‌کرد که نماد روشنفکری و تجددخواهی چپ بودند.

کشمکش نیروها در زمان شاه در یک مثلث جریان داشت: کانون قدرت - سنت‌گرایان - متجددان. این مثلث، انقلاب ایران را دوینی کرد؛ از یک سو متجددان علیه شاه شوریدند، از سوی دیگر سنت‌گرایان [۲] در جامعه دیوار وجود ندارد و طبعاً در میان سنت‌گرایان کسانی متأثر از تجدد و در میان متجددان کسانی با تمایل به سنت‌گرایان یافت می‌شوند. ایدئولوژی ایرانی، یعنی آن چیزی که شاخص یک جهان‌بینی به نسبت فراگیر در جامعه در حال گذار ماست، ملغمه‌ای از عناصر مدرن و سنتی است.

سنت‌گرایان در انقلاب ۱۳۵۷ به پیروزی رسیدند. این امر مقدر نبود و نشانه‌های آن در سال‌های پیشتر وجود نداشت. این امکان وجود داشت که ائتلافی با رهبری متجددان، هدایت‌کننده انقلاب شود. در این صورت اکثر اشراف حوزوی جانب سلطنت را می‌گرفتند.

انقلاب دوینی به یک رهبری یک‌پنجه ختم شد. خمینی و گروهش متجددان را راندند و پس از کوتاه کردن دست آنان از عرصه قدرت به سرکوب خونین گروه‌های مقاوم رو آوردند. کشتار تابستان ۱۳۶۷ نقطه پایان این مرحله از تثبیت قدرت اسلامی بود.

قدرت تازه از ابتدا انتگره کردن حاشیه‌نشینان کنده از ساختارهای سنتی را در برنامه اجتماعی و اقتصادی خود قرار داد. نوعی "دولت اجتماعی" تشکیل شد. کارخانه‌ها مدیران تازه‌ای یافتند. در ادارات چهره‌های تازه‌ای بر کرسی ریاست نشستند. تغییر رادیکالی در کادر گرداننده مملکت رخ داد. کسانی به طبقات بالای برج اقتدار راه یافتند که خواب چنین عروجی را هم نمی‌دیدند.

با تغییر نظام امتیازوری قاعده مناسبات سرمایه‌داری گسترده‌تر شد. در زمان شاه برای "ممتاز" شدن نیاز به کسب کمینه‌ای از سرمایه اقتصادی یا سرمایه نمادین (مدرک و تخصص) وجود داشت و عبور از دیواری کمابیش نامرئی که در حکم گزینش مَبَشی و سیاسی بود و داشتن سرمایه اجتماعی لازم (روابط و پارتی) آن را تسهیل می‌کرد. جمهوری اسلامی تغییرات مهمی در این نظام امتیازوری ایجاد کرد. در سال‌های اول انقلاب در را به روی بخش‌هایی از "مستضعفین" گشود، و به جای دیوار نامرئی گذشته دیوار مرئی گزینش ایدئولوژیک را نهاد. سیستم جدید با تغییرهای اساسی در سیستم امتیازوری پیشین مستقر شد، هم‌هنگام عناصر و

سازه‌هایی از آن را حفظ کرد. نیاز سیستم جدید از یک طرف و تلاش طبقه متوسط و مرفه برای بقای خود باعث شد که متجددان هم تا حدی در سیستم حضور داشته باشند. بخش مذهبی آنها از برانگیزنده‌های جریان اصلاح‌طلبی شدند. نظام امتیازوری جدید شرایط مساعدی را برای رشد سنخی از سرمایه‌داران پدید آورد که به دلیل بهره‌گیری ویژه از رانت حکومت دینی و منس خود آنان، "بورژوازی اسلامی" خوانده تواند شد.

ساز و کار صورت‌بندی سرمایه‌داری ایرانی، استوار بر صورت‌بندی فراگیر و زمینه‌ساز و جهت‌دهنده نظام امتیازوری است. این داوری، هم در دوره پیش از انقلاب ۱۳۵۷ صادق است هم در دوره پس از آن. این حکم که بهره‌وری از امتیاز موجب بهره‌کشی می‌شود، مقدم است بر این حکم که بهره‌کشی است که پایگاه طبقه ممتاز را می‌سازد. نظام امتیازوری جامع‌تر از آنی است که با بهره‌کشی در معنایی اقتصادی توضیح داده شود. یک شاهد این مدعا دین به عنوان ارز یا به قول معروف "سکه دین" است.

برپایه نظام امتیازوری است که دین در ایران به عامل موثری در اقتصاد سیاسی تبدیل شده است. ارز دینی قابل تبدیل به ارز اقتصادی است. این ارز هم مثل ارزهای دیگر ممکن است بی‌ارزش شود، اگر دچار تورم گردد. و اکنون این بلا بر سر آن آمده است. اسلامی کردن را به معنای چاپ انبوه اسکناس دین فهمیدند. آنقدر چاپ کردند که بی‌ارزش شد. بی‌ارزش شدن آن به معنای نارضایتی "خودی" هاست. خودی کسی بود که مقدار فراوانی ارز دینی در اختیار داشت و آن را می‌توانست به ارز اقتصادی تبدیل کند یا در نظام جایگاهی بیابد. اما دیگر نه قدرت تبدیل مانده است و نه جایگاهی که بتوان اشغال کرد. خودی‌ها بر سر جایگاه‌ها می‌جنگند اما دیگر نمی‌توانند تنها با پشتوانه سرمایه دینی جنگ قدرت را پیش برند. بنگاه دین ورشکسته شده است. امکان این که نظام با خرج دین مشکل مخارجش و مشکل بحران عمومی‌اش را حل کند، بسیار محدود شده است.

ارز به یکباره پرارزش‌شده دین، جماعت‌های متدین را هم از درون منفجر کرد. در صدد تبدیل آن برآمدند، به پول، به مدرک تحصیلی، به سرفقلمی پست و مقام. دین به بانک تبدیل شد، به انواع و اقسام موسسه‌های اقتصادی، ایدئولوژیک، رسانه‌ای، امنیتی. و بر همه این تبدیل‌ها قوانین سخت اقتصاد سرمایه‌داری حاکم شد. کالای دین تابع عرضه و تقاضا شد. دکان کنار دکان گشوده شد. جنس تقلبی هم رواج یافت.

و کل این چرخه اگر می‌چرخید، در درجه نخست به یمن پول نفت بود. تا زمانی که درآمد بالای نفت وجود دارد می‌توان چرخه را چرخاند با همه قراضگی‌اش. اما تعادل خرج و دخل به هم خورده است. دولت اسلامی یک بوروکراسی عظیم است و در اطراف خود انبوهی سازمان ایدئولوژیک و امنیتی دارد که چاه ویل‌اند و اشتباهی سیری ناپذیر دارند. ایران ایران ۱۳۵۷ نیست. پوشش اجتماعی

فراگیر شده. فشربندی اجتماعی پیش رفته، و سرمایه‌داری همه روستاها را هم شخم زده است. ولایات به تهران وصل شده‌اند، اما از آن جدا افتاده‌اند. در نظام ارزشی پول نقشی محوری یافته و هر جا تعیین کننده شده طمع و بیرحمی را بر روابط حاکم کرده است. جامعه پاره‌پاره شده و گسل‌هایی در سرتاسر آن پدید آمده که هر یک به تنهایی می‌تواند باعث زلزله عظیمی شود. در این میان یک گسل اساسی و تعیین‌کننده شده است: گسل میان دولت و مردم. در گذشته از خطر این گسل کاسته می‌شد به دلیل وضعیت ویژه نظام حاکم. گرد کانون قدرت هاله‌ای پهن وجود داشت از مردمی که حامی نظام بودند. این هاله حایل میان نظام و بقیه مردم بود و از این رو گسل به چشم نمی‌آمد. در ایران توده کثیری از افراد را می‌دیدیم که در نقشی دوگانه ظاهر می‌شوند: حامی نظام بودند، وقتی در مقام گیرنده امتیاز ظاهر می‌شدند، و مخالف نظام می‌شدند وقتی که خود را محروم از امتیازهایی می‌دیدند. این نقش دوگانه منبع دورویی‌ای شد که اخلاق اجتماعی در ایران را آلوده کرد.

اینک اما آن هاله هم ترک برداشته است. بازیگران نقش‌های دوگانه، از جمله اصلاح‌طلبان، مجبورند حرف و عملشان را یکی کنند و معلوم کنند کجا ایستاده‌اند. دوره‌های جنبشی همواره دوره‌های تزکیه اخلاقی است. مردم همبسته‌تر و با هم مهربان‌تر می‌شوند. خشمشان را متوجه دشمن مشترک می‌کنند.

تحول ساختاری، آنچه از آن به عنوان "انقلاب بی‌کنش" نام بردیم، دیوار میان بخش سنتی و بخش متجدد جامعه ایران را برداشته؛ و اگر باز دیواری باشد، پاره‌دیواری در اینجا و آنجاست. این به معنای متجدد شدن جامعه نیست؛ به هم‌خوردگی و آشفتگی دوران گذار در همه جا محسوس است. دیوارگی را در ذهن‌ها می‌توان دید؛ دیوار شکسته‌ای در ذهن‌ها وجود دارد که آواربرداری آن هنوز نیازمند گذشت زمان است. در دوران جنبش زمان زود می‌گذارد. لازم نیست زیاد منتظر بمانیم.

جنبش سبز، جنبش دی

جنبش سبز را با بهار عربی مقایسه می‌کردند، در حالی که این دو ساختار متفاوتی داشتند. جنبش‌های عربی بیشتر به انقلاب ۵۷ ایران می‌مانند. در آنها نیز الگوی مثلثی را می‌بینیم: "رژیم-اپوزیسیون سنت‌گرا-اپوزیسیون متجدد". در جنبش سبز به دوگانگی "آنها-اینها" برگشتیم و این خود نمودی بود از تحول ساختاری. در جنبش سبز، "انقلاب بی‌کنش" نمود کنش‌گرانه یافت. علایمی از پیش دیده شده بود، در دوره به اصطلاح "سازندگی"، در دوره خاتمی، به ویژه در خیزش دانشجویی تیر ۱۳۷۸.

در جنبش سبز نقش طبقه میانی شهری برجسته بود. اکنون نقش محرومان برجسته است. گسل، گسلی است در عمق نظام امتیازوری. پیش‌درآمد جنبش آغاز شده در آغاز زمستان مسال حرکت‌های اعتصابی و اعتراضی مداوم کارگران از حدود دو سال پیش بود، و نیز تظاهرات اعتراضی مال‌باختگان موسسه‌های اعتباری ورشکسته.

...

نمودهای کنشی ...

ادامه از صفحه ۱۲
رنجبران و باختگان در مسابقه بیرحمانه در نظام امتیازوری ولایی: اینان پیشقراولان جنبش دهم ماه هستند.

آیا جنبش ادامه خواهد یافت؟

"انقلاب بی‌کنش" کنشگر شده است. می‌خواهد برشناخته شود؛ زیربنا می‌خواهد روبنا را متناسب با خود کند. پس جنبش ادامه خواهد یافت؛ به طور عینی ظرفیت و توان تداوم دارد. آیا ممکن است سرکوب شود؟ سرکوب آن شروع شده بود، پیش از آنکه خودش شروع شود. و سرکوب ادامه خواهد یافت و تشدید خواهد شد.

در مورد مهار یا فروکش موقتی آن نمی‌توان پیش‌بینی قاطعی داشت. همه چیز ممکن است. آشفتگی درونی رژیم به نفع جنبش عمل می‌کند اما از طرف دیگر جنبش باعث می‌شود که بخش کانونی قدرت خود را فشرده و متحد کند تا بتواند در برابر جنبش بایستد.

جنبش در همان روزهای اول قدرت خود را نشان داد؛ نه در حرکت‌های خشمگینانه و شعارهای تند، بلکه در سرایتش به گوشه و کنار کشور. در شهرهای کوچک هم مردم به پا خاسته‌اند. آن انقلاب ساختاری یک نتیجه‌اش را در این پیوستگی و سرایت‌پذیری نشان می‌دهد. پس مطمئن باشیم که جنبش ادامه خواهد یافت؛ نه، شرط دارد.

یک انقلاب تازه؟

ابتدا برای بررسی شرطهای تداوم، لازم است تکلیف خودمان را با مفهوم "انقلاب" روشن کنیم: آیا آنچه در دی ۱۳۹۶ رخ داد، شروع یک انقلاب است؟ منظور از "انقلاب" اگر یک تحول اساسی باشد که منجر به تغییر رژیم و به هم خوردن نظام امتیازوری حاکم باشد، بله، ما یا در راه انقلاب نهاده‌ایم. اما اگر منظور این باشد که دو صف به مصاف هم روند و در یک ۲۲ بهمن کار یکسره شود، ممکن است روند حوادث طبق این الگوی کلاسیک پیش روند.

الگوی کلاسیک در مورد رژیم‌های مشهور به "یوشالی" کاربرد روشنی دارد. رژیم جمهوری اسلامی یک رژیم یوشالی نیست. این، تمجید از آن و دادن امتیازی مثبت به آن نیست؛ توجه به پایگاه اجتماعی‌ای است که نباید دست کم گرفته شود. در برآورد از میزان محبوبیت رژیم مبنای قضاوت را نباید آن چیزی گرفت که مردم در خلوت و حتماً کوچک و خیابان درباره آن می‌گویند. مبنای قضاوت، نظام امتیازوری است. بخش وسیعی از اهالی نان و نمک رژیم را خورده‌اند، با اتکا به آن به امتیازهایی دست یافته‌اند، و از طرف دیگر مردمی هستند که بر اساس تجربه تلخ انقلاب بهمن فکر می‌کنند ممکن است وضع از این چه هست بدتر شود. آنها شاید طرفدار حکومت نباشند، اما طرفدار جنبش هم نیستند. نکته مهم این است که گروه‌های مختلف

اجتماعی در ایران بسیار خودآگاه‌تر از دوران ۱۳۵۷ هستند. آنان تجربه یک انقلاب بزرگ، تجربه سازمان‌های سیاسی مختلف، تجربه جنگ هشت ساله، تجربه مبارزات انتخاباتی در چارچوب حکومتی، تجربه دوران اصلاحات، تجربه فشار تحریم‌های خارجی و تجربه جنبش سبز را دارند، و ۴۰ سال است که دارند بحث می‌کنند. آنانی که امتیازهایی گرفته‌اند، از نظر کمیت و روحیه همانند هزار فامیل دوران شاه نیستند. سران نظامی هم به ژنرال‌های پخمه شاه نمی‌مانند. کسانی که در شرکت سهامی جمهوری اسلامی سهم دارند، خودآگاه‌تر و مصمم‌تر از الیت شاهی هستند. مذهب هم هنوز نقش خود را ایفا می‌کند. تاریخ مذهب تاریخ پناه بردن از این خدا به آن خدا و از این پیغمبر به آن پیغمبر است. چتر مذهب هم چنان گشوده است و حتماً دوباره در زیر آن پناه و نقطه اتکایی و سنگری وجود خواهد داشت.

لنین، استاد انقلاب، موقعیت انقلابی را با سه مشخصه معرفی می‌کند: بالایی‌ها نتوانند، کارد به استخوان پایینی‌ها برسد و چنان شود که آنان روحیه و عزم خیزش بیابند. در حالی که بالایی‌ها یک جمع محدود نباشند و نظام سیاسی جوش خورده به یک نظام امتیازوری باشد، و در حالتی که پایینی‌ها یکپارچه نباشند و حایل‌هایی با نقش‌های متفاوت میان بالا و پایین وجود داشته باشد، و در حالتی که همه پایینی‌ها روحیه و عزم یکسانی نداشته باشند، قضیه پیچیده‌تر می‌شود. ممکن است روند تحول طولانی شود، در این حال در تئوری سیاسی از "دگرگشت" (transformation) سخن می‌رود. [۲] دگرگشت به صورت مقوله‌ای با بار تجویزی به اصلاح نزدیک می‌شود، اما در اینجا کاربرد توصیفی دارد. منظور از آن، بیان وضعیتی است که روند تحول پیچیده‌تری از آبی باشد که شطرنج سیاست از الگوی صف‌آرایی و کیش و مات سریع استفاده کند. بارها ممکن است طرف مقابل از پیاده وزیر بسازد و صحنه دگرگون شود.

"دگرگشت" هم یک نقطه اوج دارد، جایی که تحول بازگشت‌ناپذیر می‌شود. آن حالتی است که به رژیم تحمیل می‌شود، مشروعیت‌اش را به رأی بگذارد و بر این روند رأی‌گیری مردم کنترل داشته باشند.

چه باید کرد؟

خطر سرکوب شدید وجود دارد. خطر جنگ داخلی هنوز بالا نیست، چون بافت شهری جامعه ایران، فرهنگ عمومی مردم، قوی بودن چسب همبسته‌ساز اهالی، نامحتمل بودن درگیر شدن بخشی از نیروهای نظامی با بخشی دیگر احتمال بروز چنین خطری را پایین می‌آورد. اما کم‌احتمال بودن، ناممکن بودن نیست.

اگر بخواهیم این خطر را به طور جدی در نظر بگیریم، اگر بخواهیم عیار مدنی مقاومت را بالا ببریم، اگر موضوع الگوی پیچیده دگرگشت را مینا بگذاریم - چیزی که باعث می‌شود به یک حرکت درازمدت فکر کنیم، نه به یک چرخش انقلابی سریع، و درست از همین رو بتوانیم سرکوب را پس زنیم - در این حالت، روش مبارزاتی مقابله سنگر به سنگر، که ایده آن را آنتونیو گرامشی پرورانده [۴]، به عنوان

یک روش بهینه جلوه می‌کند. جامعه مدنی پر از سنگر است. در همه آنها باید رژیم را پس راند. کارخانه، دانشگاه، اداره، انجمن‌های مختلف، حتماً پارک‌ها، حتماً مسجدها، در ادامه محلات... همه را باید تصرف کرد. حرکت در خیابان اهمیت دارد، اما آنچه سرنوشت‌ساز است، آنچه هر سرکوبی را بی‌اثر می‌کند، تصرف سنگرهاست. در هر سنگری باید از رژیم مشروعیت‌زدایی کرد. جنبش خودگردانی را برانگیخت تا مردم در هر جایی خود اختیارشان را به دست گیرند.

تجربه کشورهای مختلف نشان می‌دهد که سنگرهای تصرف‌شده به هم می‌پیوندند و عرصه را بر رژیم تنگ می‌کنند، تا جایی که مجبور شود خود را به رأی بگذارد. آنگاه وارد دوره‌ای می‌شویم که "دگرگشت" باید خود را تثبیت و پاکیزه کند و به صورت تحول دموکراتیک بازگشت‌ناپذیر درآید. رهبری در جریان مبارزه سنگر به سنگر شکل خواهد گرفت. اپوزیسیون [۵] واقعی آن نیرویی است که سنگری را فتح می‌کند و می‌تواند آن را نگه دارد.

پانویس‌ها

[1] درباره نظر گرامشی بنگرید به:

David Forgacs (Editor), The Antonio Gramsci Reader. Selected Writings 1916-1935 NYU Press 2000, p 246ff.

[2] درباره موضوع انتگراسیون و انقلاب دوبنی، توضیح بیشتر در این نوشته‌ها:

تأمل بازتابی و هرمنوتیک سوءظن - گفت‌وگو با محمدرضا نیکفر

در ایران چه گذشته است

انقلاب بهمن: دو روح در یک کالبد
[3] دو کتاب پراطلاع در این زمینه:

Wolfgang Merkel, Systemtransformation. Eine Einführung in die Theorie und Empirie der Transformationsforschung. Wiesbaden 2010.

Raj Kollmorgen, Wolfgang Merkel, Hans-Jürgen Wagener, (Hrsg.) Handbuch Transformationsforschung. Wiesbaden 2015

[4] نگاه کنید به منبع پیش گفته از گرامشی، ص. ۴۳۰.

[5] در باره مفهوم "اپوزیسیون" نگاه کنید به این مقاله:

سنجش مفهوم "اپوزیسیون"

منبع: زمانه

جنبش عدالت خواهی در ایران؛ هوشیار در مقابل مصادره آن!



صادق کار

تظاهرات مردمی که در ۷ دی ماه از مشهد شروع شد و خیلی زود به ده ها شهر بزرگ و کوچک سرایت کرد و به جنبشی سراسری علیه بی عدالتی و استبداد فرا روئید، به رغم تهدیدها، بگير و بندها مسئولان دولتی و حکومتی، این اعتراض ها، هم چنان ادامه دارد و می رود تا طرحی نو دراندازد.

یکی از ویژگی های بارز این جنبش عدالت خواه بودنش است. به همین جهت بواسطه بی عدالتی های گسترده ای که حکومت و سرمایه داران در جامعه بوجود آورده اند، از پایگاه بسیار وسیع در جامعه برخوردار است و بر پایه اعتراضات و اعتراضات کارگری و گروه های اجتماعی عدالت خواه و مخالف تبعیض، نابرابری و استبداد دهه های گذشته و تجربه جنبش ۸۸ استوار است، هم از این رو سرکوب آن به آسانی جنبش ۸۸ برای حکومت میسر نیست.

البته این خصوصیات مانع از تلاش حکومت و جریان های فرصت طلب و سود جو برای سرکوب و به بیراهه کشاندن اهداف این جنبش نخواهد شد، و جنبش هم برای خنثی کردن کمین های که بر سر راهش قرار دارد و رسیدن سهل تر به مقصود، نیاز به تقویت و پشتیبانی همه کسانی دارد که به راستی طرفدار آزادی و عدالت اجتماعی هستند و در این آزمون مردود نشده و خودشان سابقه شرکت در سرکوب و رواج بی عدالتی را نداشته باشند.

به همین لحاظ مهمترین نیروی این جنبش در حال و آینده، کارگران و مزدبگیران و سایر فشرهای پائین و میانی جامعه و به عبارتی اکثریت بزرگ جامعه ایران هستند که مانند کارگران و مزدبگیران قربانی بی عدالتی نظام فاسد حاکم گشتند و هر سال وضع زندگی شان بدتر و طی دوران گذشته فقیرتر از پیش شده اند.

در واقع این جنبش ریشه در تظاهرات، اعتصابات و مطالبات چند دهه گذشته کارگران، معلمان، بازنشستگان و سایر مزدبگیران پدی و فکری علیه سیاست های عدالت ستیزانه و تبعیض آمیز حکومت دارد. پاسخ نگرفتن مطالبات صنفی، سرکوب پیوسته اعتصاب ها و اعتراض های حق طلبانه کارگران، معلمان و تشکل هایشان و محکومیت رهبران تشکل های مستقل به شلاق، زندان و اخراج، بخاطر عدالت خواهی از سویی و گسترش فقر و شکاف عمیق طبقاتی و افزایش بیکاری و غارت سرمایه های صندوق های بازنشستگان و پوچ از کار درآمدن وعده های ایجاد اشتغال و حقوق شهروندی مقامات دولتی از سوی دیگر در فراروئیدن این اعتراض ها به یک جنبش همگانی، که خواسته هایش دیگر صرفا صنفی نیست و مطالبات سیاسی هم به آن افزوده شده، نتیجه این فرایند است. در این جنبش جوانانی نقش دارند که بیکار و فقیرند و بخاطر نداشتن درآمد قادر به ازدواج و تشکیل خانواده نیستند و خیلی هایشان به اجبار سرباز پدر و مادر هایی هستند که مستمری ناچیزشان را هم با چند ماه تاخیر یا زور تظاهرات می گیرند. این ها در چهار چوب نظام ولایتی آینده روشنی برای خود نمی بینند. باز نشستن گانی در آن حضور دارند که نگران غارت ته مانده ذخیره صندوق ها بازنشستگی و قطع مستمری هایشان هستند، کارگرانی در آن حضور دارند که در هیکو، آذربایجان، هفت تپه، در عسلویه، خوزستان، تبریز، اصفهان، تهران، بافق، گیلان و مازندران، زمینه های این جنبش را فراهم کردند. مال باختگانی که اندوخته های شان ملاحور شده، کسانی که عزیزانشان به جرم آزادی خواهی و اعتراض به تبعیض و بی عدالتی لگام کسبخته و حق خواهی به زندان افتاده اند و فریاد دادرسی در حکومت نمی بینند، این ها و بالا بردن بسیاری دیگر نیروی این جنبش هستند که اکثرشان دیگر چیزی برای از دست دادن برایشان نمانده و امیدی به حکومت ندارند.

از این جنبش باید مثل تخم چشم مراقبت کرد. در آن فعالان شرکت جست، و با تهدیدات و سوء استفاده هایی که از سوی حکومت و غیر؛ جنبش را تهدید می کند، مقابله و برای زدودن آن از شعارهای، تفرقه افکنانه، شونیستی، باستان گرایانه، گروه گرایانه و مذهبی تلاش کرد. در پرتو پایداری این جنبش می شود تشکلات سندیکایی و دیگر نهادهای دموکراتیک را باز سازی و توسعه داد، سطح دستمزد ها را بالا برد اشتغال ایجاد کرد، صندوق های بازنشستگی را نجات داد، کارگران و دیگر زندانیان سیاسی را آزاد کرد و بساط استبداد و بی عدالتی و سانسور را بر چید. این جنبش از آن ما عدالت خواهان است. مراقب باشیم، آن را دیگران مصادره به میل نکنند.

درگذشت ناگهانی یار دیرین سازمان رفیق محمود نوری (بهزاد)



با تأسف بسیار اطلاع یافتیم که یکی از یاران دیرین و وفادار سازمان، محمود نوری (بهزاد) در پی ایست قلبی ناگهانی در آلمان در گذشته است.

محمود نوری در سال ۱۳۳۲ در اهواز متولد شد. او تحت تاثیر پدر و اطرافیان پدرش از سنین نوجوانی، به مسائل سیاسی کشور علاقه مند گردید و در دوره خدمت سربازی، "طعم" اسارتگاه پادگان دژبان را چشید. او بارها دوران کوتاه اسارت و خاطره های هم زندانی بودنش با زنده یاد پرویز داوودی و مبارزانی دیگر، به عنوان دوره ای که بیشترین تاثیر را در انتخاب مسیر زندگی اش داشت، یاد می کرد.

مدتی پس از آزادی از زندان، محمود راهی هند گشت و خیلی زود همراه با رفقای هم چون زنده یادان فرامرز صوفی و منصور نجفی شوشتری که هر دو در سال ۱۳۴۷ در کشتار زندانیان سیاسی اعدام شدند، در زمره سازمان دهندگان سازمان دانشجویی «فریاد»، هوادار سازمان چریک های فدائی خلق در هند، قرار گرفت. پس از انقلاب ۵۷ مدتی در شهر زادگاهش اهواز، در زمره فعالین ستاد سازمان در این شهر بود. اما به علت فشار سنگین گروه های ارتجاعی، مجبور به ترک اهواز و در ادامه ایران گردید. او در پی تنش های بعد انقلاب در صفوف انقلابیون ایرانی از جمله در هند، ناگزیر از ترک هند شد و اواخر سال ۶۳ بود که به کابل آمد. فکر و قلم بهزاد طی آن چند سال اقامت در افغانستان، در خدمت مردم رنج دیده افغانستان قرار گرفت. او در روزنامه «حقیقت انقلاب ثور» قلم می زد.

پس از دوران سخت کار و زندگی در افغانستان، با مشقت بسیار خود را به آلمان رساند و در شهر نورنبرگ اسکان یافت. در تمام دوران زندگی در آلمان، لحظه ای نیز از تلاش برای فراگیری حرفه جهت تامین خویشتن باز نایستاد و با کارآموزی در رشته نجاری، با دشواری شرایط کاری ساخت و باوجود از دست دادن توانایی جسمی، هرگز در برابر سختی ها سرفرود نیاورد. او تا واپسین دم حیات، چشم از کتاب برنداشت و از اندیشیدن و آموختن هرگز باز نماند. همه مسئله او رهایی مردمش از استبداد و استثمار بود.

درگذشت رفیق محمود نوری، این فرزند شایسته مردم را که همواره سعادت و بهروزی مردم دغدغه تا لحظه ایستادن قلب او بود را به خانواده ارجمند وی، به تمام آشنایان او و بویژه همدوره ای هایش در زمان فعالیت در هند، و نیز تمامی یاران سازمانی او تسلیت گفته و خود را در این غم بزرگ، همراه خیل عظیم یاران و دوستدارانش می دانیم.

یادش گرمی و ماندگار باد!

دبیرخانه مرکزی شورای سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

۱۰ دی ماه ۱۳۹۶ (۳۱ دسامبر ۲۰۱۷)

تنگنای قافیه

کنکاشی در برخی از رفتارهای اپوزیسیون تک ساحتی

رضا جاسکی



"دوست من، تئوری خاکستری است. اما درخت جاودان زندگی سبز است"
"گوته، فاوست"

حوادث چند روز اخیر در ایران و موضع‌گیری برخی از اصلاح‌طلبان و متأسفانه موضع‌گیری ضمنی بخش خوشبختانه کوچکی از اپوزیسیون خارج مرا به یاد حادثه غمانگیز دیگری نه در ایران بلکه در همسایگی ما می‌اندازد.

ژان بودریار جامعه‌شناس معروف فرانسوی و از نظریه‌پردازان معروف پسامدرن بود. از مهمترین ایده‌های وی می‌توان از وانموده (simulation) و نیز ابرواقعیت (hyper-reality) نام برد. بودریار معتقد بود که در دوران مدرن هنر می‌توانست واقعیت را بازنمایی کند اما در دوران کنونی ممکن است رابطه این دو حتی برعکس نیز شود. به عبارت دیگر واقعیت تقلیدی از بازنمایی شود. یعنی اینکه واقعیت می‌تواند تولید می‌شود. از همین رو توجه زیادی به نقش رسانه‌های جمعی برای ارتباطات نمود. او شدت به جزئیات ریز تکنولوژی‌های آمار و ارتباطاتی علاقه نشان می‌داد و در کتاب معروف خود «وانموده و وانمایی» به مسأله تبادل ارتباطات در دنیای کنونی ما پرداخت. وی همچنین عنوان کرد که با توسعه فرهنگ پسامدرن مردم هر چه بیشتر هویت‌های خود را بر اساس تصاویر و نشانه‌های رسانه‌های گروهی تعیین می‌کنند. در واقع رسانه‌های گروهی با افراط در توهماتی که به طرز عالی ایجاد شده‌اند تمام ساختارهای واقعیت‌ها را برهم ریخته و تمایز بین عینیت و بازنموده، اصل و کپی را معشوش می‌کنند. از نظر او نمودناک (simularca) هیچ پایه‌ای در «واقعیت»، به جز آنکه تولید می‌شدند، نداشت.

در سال ۱۹۹۰ همه ناظران بی‌طرف وقوع جنگ آمریکا با عراق را اجتناب‌ناپذیر می‌دانستند و همه جا صحبت از زمان آغاز چنین جنگی بود. بودریار در ۴ ژانویه ۱۹۹۱ در روزنامه لیبراسیون مقاله‌ای به نام «جنگ خلیج فارس به وقوع نخواهد پیوست» منتشر کرد. نزدیک به دوهفته بعد، ۱۶ ژانویه آمریکا به عراق حمله نمود. این موضوع با نظریات و پیش‌گویی‌های بودریار همخوانی نداشت. در فوریه حملات زمینی آمریکا آغاز شد. اما او تغییری در نظرات خود نداد. در ۲۹ مارس ۱۹۹۱ دوباره مقاله‌ای در روزنامه لیبراسیون به چاپ رسانید. عنوان مقاله چنین بود: "در خلیج فارس جنگی بوقوع نیویست!"

از نظر بودریار جنگ خلیج فارس یک رخداد محسوب نمی‌شد. دلیل اصلی او این بود که سناریوی جنگ مدتها قبل توسط نیروهای نظامی آمریکا نوشته شده بود. در واقع آنچه که در خلیج فارس بوقوع پیوست یک شبیه‌سازی نظامی بود که توسط پنتاگون تهیه، تنظیم و کارگردانی شد. او برای اثبات اظهارات خود صفحه‌های زیادی را که مملو از اطلاعات تکنیکی بود، سیاه کرد تا بتواند نظر خود در مورد عدم

وقوع جنگ را به اثبات برساند. اگرچه بسیاری از گفته‌های او کاملاً درست بودند اما تحلیل‌های او نمی‌توانست واقعیات را عوض کند. این موضوع باعث شد تا بسیاری او را به کور بودن در دیدن واقعیات جنگ، کشته و زخمی شدن نظامیان، غیرنظامیان، خرابی خانه‌ها و مؤسسات متهم کردند. در واقع او در تنگنای نظریات خود گیر کرده بود و رقبا نیز فرصت را غنیمت شمرده و بر «مزخرف بودن» پسامدرنیسم وی در عمل انگشت گذاشتند.

عباس عبدی نیز در مصاحبه اخیر خود در مورد حوادث اخیر مشهد اظهارنظر نموده است. او معتقد است که در سرچینان این تظاهرات‌ها بخش از مخالفین روحانی بوده‌اند. قصد من به هیچ وجه مخالفت یا موافقت با این موضوع نیست، اما مسأله چیز دیگری است. او می‌گوید در دوره هشت‌ساله احمدی‌نژاد قیمت‌ها ۴۰٪ افزایش یافتند اما افزایش قیمت در دوره چهار ساله روحانی کمتر از ۶۰٪ بوده است. از سوی دیگر رشد اشتغال در دوره روحانی ۴٫۷٪ و در دوره احمدی‌نژاد ۴٪ بوده است. (من این موضوع را کنار می‌گذارم که بنا به آمار دولت در اولین دوران حکومت روحانی درصد بیکاران زن به ۲۰٫۷٪ یعنی یک درصد بیش از دوران احمدی‌نژاد و بیکاری مردان به ۱۰٫۵٪ یعنی ۰٫۱٪ بیش از سال ۱۳۹۱ رسید. علت این قضیه این است که ورود به این مطلب ما را از موضوع اصلی دور و ما را وارد بحث اینکه بیکار کیست؟ چرا بیکاران بیشتر شده‌اند... می‌کند). ضمناً عبدی نمی‌گوید که چه کالاهایی گران شده و یا قرار است گران شوند به عبارتی گران شدن برخی از کالاهای بسیار اساسی در ایران در عمل فشار بیشتری به فقرا وارد می‌کند. بلکه می‌گوید:

«با این ملاحظه چه کسی احتمال می‌دهد که مردم در چنان شرایطی [دوران احمدی‌نژاد] هیچ اعتراضی نسبت به وضع گرانی و بیکاری خود نداشته باشند ولی در شرایط کنونی معترض باشند؟ پرسش این است که اگر کسانی بتوانند نسبت به وضع خود معترض شوند و آن را علنی اظهار دارند و به صورت جمعی گرد هم آیند و در خیابان شعار دهند، به طور قطع در دوره احمدی‌نژاد باید بیشتر و گسترده‌تر دست به این اقدام می‌زدند. چون آمار تورم و اشتغال که دروغ نمی‌گویند... مثل این می‌ماند که یک دستمان را در داخل آب ۹۰ درجه بگذاریم ولی هیچ احساس سوزش نکنیم و حتی بخندیم و بگوییم که عجب آب ولرمی است. ولی دست دیگرمان را در داخل آب ۴۵ درجه بگذاریم و فریاد سوختم سوختم سر دهیم! کسی این رفتار را نمی‌پذیرد. حتماً پشت ماجرا مسائلی غیر از رفتار خودجوش وجود دارد.» (عباس عبدی، منطق دوگانه چرا؟)

بنابراین، از آنجا که واقعیت موجود با تحلیل‌های اقتصادی اصلاح‌گرایان جور در نمی‌آید، اعتراضات فعلی هیچ ارزشی ندارند. طبیعی است که جنگ قدرت در بالای نظام وجود دارد و همه از سیاستمداران تا مردم کوچه و بازار از آن اطلاع دارند. قصد من دفاع از سیاست‌های اقتصادی احمدی‌نژاد و هیچک از روسای قبلی جمهوری اسلامی نیست اما اگر بخواهیم از وضع فقر مردم بگوئیم ضریب جینی در کل کشور در سال ۱۳۹۱ ۰٫۳۷ و در سال ۱۳۹۴

این ضریب به ۰٫۳۹ افزایش یافت. (ضریب جینی عددی بین صفر و یک است که نشان‌دهنده میزان نابرابری در ثروت است. هرچه ضریب جینی پایین‌تر باشد، آنگاه توزیع ثروت بین مردم کشور به صورت عادلانه‌تری صورت گرفته است. برای آنکه تصور بهتری از رابطه نابرابری و شاخص جینی داشته باشیم می‌توان گفت که در کشورهای اسکانندیناوی که نابرابری ثروت کمتر است این شاخص کمی بالاتر از ۰٫۲۵ قرار دارد و در آمریکا ۰٫۴۵) به عبارت دیگر در سال‌های اخیر در ایران، فقرا فقیرتر و ثروتمندان ثروتمندتر گشته‌اند. اگر به سهم طبقات مختلف در هزینه‌های کشور، سهم ده درصد ثروتمندترین به ده درصد فقیرترین جمعیت نگاه کنیم، می‌توان گفت که این نسبت در سال ۱۳۹۱ برابر با ۱۰٫۷۹ و در سال ۱۳۹۴ به ۱۲٫۶۵ رسیده است. این بدان معنی است که در طی چند سال اخیر سفره فقرا در مقایسه با اغنیا کمتر گشته است. (لازم به تذکر است که ارقام بالا برگرفته از آمار رسمی است)

آیا این بدان معنی است که نویسنده این سطور خواهان برائت احمدی‌نژاد است؟ هیچکدام از روسای جمهور این مملکت اعم نولیبرال و کمتر نولیبرال پرونده اقتصادی مناسبی نداشته‌اند. اختلافات کوچکتر از آنی است که بتوان یکی را از لحاظ اقتصادی بر دیگری ترجیح داد. من برخلاف برخی از دوستانی که به روحانی رای داده‌اند و امروز از سیاست‌های اقتصادی وی ناراضی هستند باید بگویم که بسیاری از سیاست‌های کنونی در برنامه انتخاباتی روحانی به وضوح توضیح داده شده بودند فقط بسیاری بدون خواندن آن دیگران را به رای دادن تشویق نمودند.

عده‌ای از نیروهای اپوزیسیون معتقدند علم‌الهدی مردم را بازیچه دستان خود برای مبارزه با روحانی کرد؟ شاید. اما شاید مردم جناح مقابل را بازیچه دست خود کرده و از شکاف موجود استفاده می‌کنند. هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید که چه چیزی و یا چه حادثه‌ای در کدام لحظه باعث غلیان و سرریز احساسات مردم می‌گردد. آیا اوضاع اقتصادی مردم ایران در سال ۱۳۵۷ بدتر از یک دهه قبل‌تر بود؟ آیا کسی می‌توانست تبعات خودسوزی محمد بوعلیزی در تونس را حدس بزند؟

بهرتر است برخی از دوستان، به ویژه آنهایی که دیگران را به خاطر برخی از گرایش‌های ایدئولوژیکی معین همیشه سرزنش می‌کنند و خود را (البته در خیال) از هرگونه تعلقات ایدئولوژیکی مبرا می‌دانند، به واقعیات اطراف خود دوباره نگاهی اندازند. آیا آن‌ها در چنبره تئوری‌های خود گیر نکرده‌اند! این به معنای آن نیست که حتماً جنبش کنونی در خواسته‌های خود موفق می‌شود، متأسفانه دلایل زیادی برای عدم موفقیت آن وجود دارد اما هیچ‌کس نمی‌تواند از قبل آن را محکوم به شکست تلقی کند. باید آن را در اشکال مختلف تقویت نمود. کتمان و یا غیراصیل خواندن آن ما را از هر گونه مشارکتی در آن محروم می‌کند.

مردم نه «بد» را می‌خواهند، نه «بدتر» را، مردم عدالت و آزادی می‌خواهند!

جمعی از هواداران سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت (داخل کشور)

سیاسی واقعی مردم و بویژه کارگران، اقشار فرودست و توده‌های زحمتکش شهری و روستایی خارج کرده است؛ سرکوب بی‌رحمانه هر گونه اعتراض و زندانی کردن رهبران جنبش‌های کارگری، دانشجویی، جوانان، زنان و تداوم این روند سرکوبگرانه در دولت نئولیبرال و امنیتی حسن روحانی عملاً شخصیت‌های مرجع آیین جنبش‌ها را از صحنه سیاسی کشور حذف کرده است؛ جریان‌های اصلاح طلب حکومتی که تفاوت ماهوی با نیروهای موسوم به اصولگرا در دفاع از بقاء و تداوم نظام ولایت فقیهی و مخالفت با هر گونه اعتراضات رادیکال و خیابانی ندارند، به همراه دیگر عوامل محدود کننده‌ای که در ذات نظام مبتنی بر ولایت فقیه نهفته است، ریسک‌های تداوم و تعمیق و سازمانیابی خیزش مردمی را در عرصه اجتماعی و سیاسی جامعه بالا می‌برد. درست به همین دلیل هست که رفع خلاهای سازمانی، رهبری و برنامه‌های خیزش‌های مردمی بالفعل و بالقوه و حضور سازمانگرانه و هدفمند در بطن مبارزات مردم و بویژه کارگران و زحمتکشان شهری و روستایی در دستور روز نیروهای ترقیخواه و پیشرو، عدالت‌طلب و سازمان‌های سیاسی چپ قرار می‌گیرند. این خیزش مردمی نشان داد که ظرفیت مادی لازم برای ظهور بالفعل یک نیروی سوم عدالت‌طلب و آزادیخواه که مشخصه‌ها و سوگیری آن نه در چارچوب اصلاحات نظام ولایت فقیهی، بلکه در چشم‌انداز حاکمیت مردم و استقرار یک نظام سیاسی آزاد، دمکراتیک و غیردینی قابل تعریف است، در بطن جامعه استبداد زده ایران وجود دارد.

جناحی از حکومت عمل می‌کنند و مبارزه توده‌ها را تنها در چارچوب نظام ولایت فقیهی و از طریق شرکت در انتخابات فرمایشی و رای به جناح اصلاح طلب و اعتدال مشروع می‌دانند، با دستاویز قرار دادن و برجسته کردن برخی از شعارهای مطرح شده در تجمعات و شروع اعتراضات از شهر مشهد، کلیت خیزش توده‌های به جان آمده از ظلم و بی‌عدالتی رژیم اسلامی را زیر سوال می‌برند؛ آن را نتیجه تحریک اصولگرایان برای مخالفت با دولت حسن روحانی و شورش کور و فاقد آینده ارزیابی می‌کنند؛ آنها یا سکوت اختیار کرده‌اند و یا بدون توجه به زمینه‌های مادی حرکت، از دوستان «سبز» خود می‌خواهند که وارد عرصه شوند و با مدیریت خیزش مردم، نگذارند این حرکت رادیکالیزه و خیابانی شود و از دایره اصلاح‌طلبی حکومتی و «سنگر صندوق رای» خارج گردد.

خیزش توده‌های جاری در کشور که استبداد مذهبی، نظام ولایت فقیهی و فساد ساختاری رژیم را نشانه گرفته است، هم از نظر فراگیری و گسترش سریع به نقاط مختلف کشور، هم به لحاظ نوع شعارهای مطرح شده و هم مرزبندی با هر دو جناح اصلاح طلب و اصولگرا، در نوع خود قابل تعمق و توجه ویژه است. هیچ کدام از خیزش‌های اعتراضی دهه‌های اخیر در کشور بر پستر مطالبات اقتصادی و معیشتی و ارتقا آن به سطح مطالبات رادیکال سیاسی علیرغم بار سنگین امنیتی حضور معترضان در خیابان به این سرعت فراگیر نشده بود؛ بویژه همراهی توده‌های زحمتکش، جوانان و دیگر اقشار اجتماعی در شهرهای کوچک و مناطقی که معمولاً از تحرکات سیاسی جاری در کلانشهرهای کشور به دور می‌مانند، چشم‌انداز امیدبخشی را در گذر از چنبره اصلاح‌طلبی دروغین نیرنگ‌بازان و شیفتگان متوهم آنها و خروج از بختک اصلاح‌پذیری نظام ولایت فقیهی پیش روی مردم ایران ترسیم می‌کند.

اما این بدین معنا نیست که خیزش اجتماعی و سیاسی جاری در بیش از دهها شهر و مناطق کشور واجد خصوصیات یک جنبش سازماندهی شده با اهداف، استراتژی و برنامه مشخص سیاسی و رهبری متمرکز است. این خیزش و حضور مردم در خیابانها حداقل در شرایط فعلی در فضایی صورت می‌گیرد که نیروهای ترقیخواه و پیشرو سیاسی در بطن مبارزات مردم به جان آمده از ظلم و جور رژیم مستبد دینی حضور فعال و سازماندهی شده‌ای ندارند؛ توهم اصلاح‌پذیری نظام بخش قابل توجهی از نیروهای با تعلق خاطر به آزادی و عدالت اجتماعی را از گردونه مبارزات اجتماعی و

تظاهرات و تجمعات اعتراضی علیه بی‌عدالتی‌ها، فقر و گرسنگی، فساد، دزدی و غارت، اختناق سیاسی و گرانی روزافزون که در گذشته به کرات از سوی کارگران و زحمتکشان، معلمین، بازنشستگان، زنان و جوانان و دیگر اقشار تحت ستم صورت گرفته بود، در مسیر خود به تظاهرات و اعتراضات خیابانی چند روز اخیر در کشور فرا رونید. توده‌های به ستوه آمده با حضور گسترده در شهرهای کوچک و بزرگ کشور به عریانترین شکل راس هرم قدرت سیاسی نظام اسلامی را با شعار «مرک بر دیکتاتور» نشانه گرفتند؛ به ساختار فاسد، به دزدی و غارت، به گرانی روزافزون، به وخیم شدن اوضاع اقتصادی و معیشتی زحمتکشان و فرودستان جامعه اعتراض کردند؛ با مداخله‌گری و زیاده‌خواهی جمهوری اسلامی در منطقه اعلام مخالفت نمودند؛ با شعار «اصلاح طلب اصولگرا، توموه ماجرا»، «نه میر می‌خوایم نه رهبر/ نه بد می‌خوایم نه بدتر» مرز بین خود با «اصلاح‌طلبان» و «اصولگرایان» را مشخص ساختند و به عنوان «نیروی سوم» که با کلیت نظام ولایت فقیهی و دولت نئولیبرال و امنیتی آن مخالف است و خواهان تغییرات بنیادین در شرایط اقتصادی و اجتماعی و استقرار عدالت و آزادی در کشور استبدادزده ایران می‌باشد، خود را مطرح نمودند.

این خیزش مردمی در شرایطی صورت می‌گیرد که حق فعالیت از تمام سازمانها و احزاب سیاسی مخالف و حتی منتقد سلب شده است؛ ایجاد و فعالیت هر گونه تشکل صنفی مستقل ممنوع است؛ از سندیکاها و شوراهای کارگری خبری نیست؛ زنان بعنوان نیمی از جامعه از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی خود محروم اند؛ فرهنگیان، دانشجویان، جوانان، هنرمندان و روشنفکران شهری و روستایی به بهانه‌های مختلف تحت فشار و پیگرد قرار می‌گیرند و پیشاهنگان و نمایندگان فکری آنان به بند کشیده می‌شوند.

حاکمیت استبداد دینی، در چهار دهه گذشته به بهای قلع و قمع تمام جریان‌های سیاسی ترقیخواه و ایجاد هزینه بالای هر گونه فعالیت سیاسی در جمهوری اسلامی، اعتراضات توده‌ها را عملاً در شرایط فاقد سازمانگری و رهبری سیاسی قرار داده است. در چنین شرایطی است که اعتراضات و خشم نهفته و تلمبارشده توده‌های تحت ستم در روزهای اول به شکل انفجاری خودنمایی می‌کند که دور از انتظار هم نیست؛ اما اصلاح‌طلبان حکومتی و آن بخش از اپوزیسیون اصلاح طلب بیرون از دایره حکومت که به عنوان دنباله‌بند

ادامه در صفحه ۱۰

آدرس پستی:

L.G.e.v

Postfach 260268

50515 Köln

Germany

شماره حساب بانکی:

دارنده حساب بانکی: L.G.e.v

شماره حساب: ۲۲۴۴۲۰۲۲

کد بانک: ۳۷۰۵۰۱۹۸

نام بانک:

Stadtsparkasse Köln-Bonn

IBAN: DE33 37050198 0022

442032

SWIFT-BIC: COLSDE33

آدرس تماس با پست الکترونیک: karrooznamehi@gmail.com